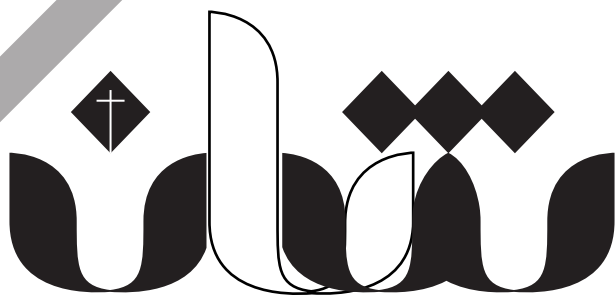


شماره ۸۹ ، بهار ۲۰۲۱
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان

Shaban Magazine

مبانی دین مسیحی کالون با ترجمه طاهره ووسی میکائیلیان
در باب بدعت‌های مسیحی
طناز: کشیش کتابخوان



Shaban  Magazine



انتشارات جسم
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۸۹ - بهار ۲۰۲۱
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان
مجله خدمتگزاران انجیل
شماره ۸۹ - بهار ۲۰۲۱

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

رویای ما

رویای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

دست اندرکاران

بنیانگذار: کشیش تت استیوارت
طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان
نویسندگان این شماره: الهیار میرزایی، جاش مک‌داول، جان مک آرتور، دان استیوارت، ریچارد پرت، کشیش طناز و گروه نویسندگان سازمان هزاره سوم.

راه‌های تماس با شبان:

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

۱	حرف اول
۳	مبانی دین مسیحی / ژان کالون
۹	بررسی اجمالی کتاب اعداد
۱۵	نام خدای «پدر» و کاربرد آن در کتاب مقدس
۲۳	شناختن بدعت‌ها / جاش مک‌داول و دان استیوارت
۳۱	ایمان ما به روح القدس
۳۹	دعای عشای ربانی / کشیش الهیار میرزایی
۴۳	عظایای کلیسا و معجزه / جان مک‌آرتور
۵۵	کشیش کتابخوان / کشیش طناز

حرف اول

با شادباش بهار ۱۴۰۰ هجری شمسی، از اینکه خواننده این شماره از مجله شبان هستید، بسیار خرسندیم. همانطور که متحضرید دو شماره قبلی به ویژه نامه بیستمین سالگرد تاسیس شبان اختصاص یافت. در این دو شماره هدف، مروری بر نوشته‌ها و سیر تحول شبان در دو دهه گذشته بود. حال آنچه از این شماره در دسترس شماست، راهی است که امیدواریم با قدرت و حکمت پیش برویم و به بنا و غنای تعلیمی، الاهیاتی و شبانی دنیای فارسی‌زبان کمک کنیم. لطفا هرگونه

سوال، پیشنهاد، انتقادی را با ما در میان بگذارید.

دوستدار شما
گروه سردبیری

مبانی دین مسیحی ژان کالون

گزیده اول - ترجمه طاهه‌ووسی میکائیلیان

معرفی کتاب مبانی دین مسیحی

کتاب مقدس حاوی اصول کامل است و به آن نمی‌توان چیزی اضافه نمود. معهدا، شخصی که در مورد خواندن آن تجربه زیادی ندارد، محتاج راهنمایی می‌باشد تا بفهمد به دنبال چه چیزی باشد به نحوی که بتواند در راه مطمئنی پیش برود و به هدفی که روح‌القدس برای او در نظر دارد برسد. کمک به سایرین در این مورد شاید وظیفه کسانی باشد که روشنایی کامل‌تری از خدا یافته‌اند. این کتاب می‌تواند به منزله کلیدی باشد برای تمام فرزندان خدا به منظور گشودن

راه درک صحیح کتاب مقدس - هم عهد عتیق و هم عهد جدید، چون می دانیم که تمام حقایق از خدا سرچشمه می گیرند، پس این کار بیش از آنکه کار ما باشد، کار خداست. ما معتقدیم که تمام اصول عقاید مسیحی را طوری در این کتاب گنجانیده ایم که اگر شخصی آن را بفهمد خواهد دانست در کتاب مقدس به دنبال چه چیزی بگردد و هدف مطالب آن را نیز درک خواهد نمود. بیش از هر چیز دیگر، به خواننده عزیز توصیه می نمایم که خود کتاب مقدس را مطالعه کند تا از صحت دلایلی که در این کتاب وجود دارد اطمینان حاصل نماید.

پیشگفتار خطاب به فرانسیس اول پادشاه فرانسه

مناسب تشخیص داده شده است که این کتاب هم تعلیمی باشد برای کسانی که تشنه مسیح هستند و هم اعتراف ایمان ما در حضور شما. در دوره ما موضوعی که خیلی اهمیت دارد این است: چگونه می توان شکوه و جلال خدا را بر روی زمین حفظ کرد و چه می توان کرد که حقایق الهی مورد احترام قرار گیرد؟ ما خودمان می دانیم که بدون رحمت و بخشایش الهی، در مقابل او هیچ هستیم و به علاوه می دانیم که در مقابل مردم هم ضعیف می باشیم. ولی اصول عقاید ما شکستناپذیر و بالاتر از هر قدرت و شکوه جهانی است، زیرا به ما تعلق ندارد، بلکه متعلق است به خدای زنده و مسیح وی که پدر، او را بر تمام جهان پادشاه ساخته است.

مخالفان ادعا می کنند که اصول عقاید ما جدید است. ولی شایسته نیست که کلام خدا را جدید بخوانیم هر چند بر اثر قصور مردم کلام خدا مدت ها کنار گذاشته شده و مدفون گردیده بود. از ما برای اثبات حرف های مان معجزه می خواهند، ولی ما انجیل جدیدی پیشنهاد نمی کنیم، بلکه همان انجیلی را شرح می دهیم که عیسی و رسولانش با معجزات خود تایید کردند. اصول عقاید صحیح از معجزات بالاتر است. حتی شیطان هم معجزاتی دارد هر چند معجزات او در واقع حيله های

فربیکارانه است نه قدرت راستین. همیشه یکی از مجازات‌های عادلانهٔ خدا برای کسانی که حقیقت را دوست ندارند این بوده است که آنها را دچار اغفال سازد تا از عقاید باطل و کذب پیروی نمایند.

ادعا شده است که تعالیم ما مخالف تعالیم پدران اولیهٔ کلیسا می‌باشد هر چند قسمت مهمی از گفته‌های ما با عقاید آنان مطابقت دارد. ولی باید دانست که این مردان مقدس از چیزهای زیادی بی‌اطلاع بوده و حتی غالباً با یکدیگر مخالفت داشته‌اند. ما نوشتجات آنان را به اندازهٔ کافی مطالعه کرده و متوجه شده‌ایم که به همان مسیح تعلق داریم و همه چیز برای کمک به ماست نه در بند نهادن ما زیرا فقط مطیع مسیح هستیم. هر کسی که این موضوع را درک نکند نمی‌تواند در مورد مذهب به نتایج قطعی برسد.

توسل به رسوم و عادت هم فایده‌ای ندارد. هر کاری که توسط عدهٔ زیادی تکرار شود عادت خواهد شد به طوری که اشتباهات خصوصی، با موافقت همگان به خطایای عمومی تبدیل می‌گردد. خداوند به ما آموخته است که عاقبت کسانی که دسته‌جمعی گناه می‌کنند چه خواهد بود. او تمام مردم را به وسیلهٔ طوفان نابود ساخت به استثنای نوح و خانوادهٔ کوچک وی. کسانی که از روی نادانی گناه می‌کنند هر چند شایستهٔ ملامت می‌باشند، می‌توان آنها را تا حدی معذور داشت، ولی کسانی که با سرسختی با حقایقی که خدای نیکو به آنها ارزانی فرموده است مخالفت می‌نمایند هیچ عذری ندارند.

کلیسای مسیح زنده بوده است و تا وقتی که مسیح بر دست راست پدر سلطنت می‌کند به زندگی خود ادامه خواهد داد. مسیح کلیسای خود را حفظ خواهد کرد زیرا بی‌شک به این وعدهٔ خود امین می‌باشد که تا انقضای عالم همراه ایمانداران خواهد بود (متی ۲۸: ۲۰). علیه این کلیسا هیچ بحثی نداریم. بحث ما با کسانی است که مدعی می‌باشند کلیسا همیشه مرئی است و شکل آن همان کلیسای کاتولیک رومی و سران روحانی آن می‌باشد. ما اعلام می‌کنیم که کلیسا می‌تواند بدون شکل و تشکلات مرئی وجود داشته باشد و احتیاجی به شکوه و جلال

ظاهری ندارد. در واقع، نشانهٔ کلیسا عبارت است از موعظهٔ کلام خالص خدا و اجرای صحیح آیین‌های مقدس. در زمان ایلپای نبی وقتی او شکایت می‌کرد که فقط خودش نسبت به خدا وفادار است، شکل ظاهری کلیسا چه بود؟ بعد از ظهور مسیح کلیسا تا چه مدت مخفی و بدون تشکیلات بود؟ از آن زمان به بعد هم کلیسا بارها بر اثر جنگ و بدعت‌های مختلف مورد تجاوز قرار گرفته و نتوانسته است نورافشانی کند. معهذاً در زمان ایلپای نبی هفت هزار مرد وجود داشتند که در جلوی بعل زانو نزده بودند. مسیح از زمانی که به آسمان صعود فرمود بر زمین فرمانروایی داشته است. اگر مومنین همیشه در جستجوی تشکیلات مرئی می‌بودند، حتماً مایوس می‌شدند. خداوند خاصان خود را می‌شناسد (دوم تیموتائوس ۲: ۱۹). خدا این حق را برای خود حفظ فرموده است که گاهی نشانه‌های ظاهری تشخیص کلیسا را از نظر مردم مخفی نگاه دارد. در گذشته، خداوند از این راه ناشکری مردم را مجازات فرموده است، چون آنها از اطاعت حقایق الهی سرپیچی کرده و نوری را که به آنها عطا شده بود خاموش نموده بودند. خداوند هم آنها را در ظلمت غلیظ قرار داد و اجازه فرمود حواس نابینایی آنها به وسیلهٔ دروغ‌ها گرفتار فریب گردد، ولی فرزندان خود را حفظ فرمود هر چند آنها در میان تاریکی پراکنده و پنهان بودند.

ادعا می‌شود که پاپ و اسقف‌ها نمایندهٔ کلیسا هستند و به همین دلیل نمی‌توانند دچار خطا شوند، زیرا توسط خداوند تقدیس شده‌اند. ولی اگر این استدلال صحیح باشد پس چهارصد پیامبری که اخاب را فریب دادند نیز نمایندهٔ کلیسا بودند. در حالی که فقط یک نفر یعنی میکایا که حقیقت را بیان داشت جزو کلیسا بود. مگر آن شورایی که اعضایش جمع شدند تا دربارهٔ اعدام مسیح مشورت کنند خود را نمایندهٔ مومنین نمی‌دانستند؟ آیا می‌توان مسیح و پیامبران را در عین حال عاملان شقاق و تفرقه - یا خادمین شیطان - و همچنین عاملان روح القدس دانست؟ بالاخره ما را متهم می‌کنند که موعظهٔ انجیل توسط ما باعث ایجاد ناراحتی و اختلاف شده است. حقیقت این است که تقصیر متوجه مقاصد پلید شیطان است.

هر وقت کلام الهی پیشرفت می‌کند، شیطان راحت نمی‌نشیند. این یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای تشخیص کلام الهی از تعالیم کذب است که دنیا از آن استقبال می‌نماید. صحیح نیست که مانند عاصیان و فریبکاران به کلام خدا شقاق و جدایی نسبت دهیم. ایلیا و مسیح هر دو به ایجاد ناراحتی متهم شدند. رسولان در زمان خودشان همان چیزهایی را تجربه کردند که برای ما اتفاق می‌افتد. تعالیم آنها سوء تعبیر می‌شد رسولان دروغین برای نابودی کلیسا می‌کوشیدند و ایمانداران حقیقی را دچار مخاطره می‌ساختند. از آزادی حاصله از روح القدس به منظور پیروی از هوا و هوس جسم سوء استفاده می‌شد. آیا رسولان می‌بایستی انجیل را کنار بگذارند به این دلیل که در مورد آن مناقشات و مخاطرات و رسوایی وجود داشت؟ در اینگونه مواقع این فکر به آنها کمک می‌کرد که مسیح سنگ مصادم و صخره لغزش است (اشعیا ۸: ۱۴؛ رومیان ۹: ۳۳؛ اول پطرس ۲: ۸). ما هم این حقیقت را قبول داریم. پولس تایید می‌فرماید که یکی از خصوصیات ابدی انجیل این است که برای هالکان «عطر موت الی موت» و برای ناجیان «عطر حیات الی حیات» می‌باشد (دوم قرنتیان ۲: ۱۵ و ۱۶) و همچنین «قوت خداست برای هر کس که ایمان آورد» (رومیان ۱: ۱۶).

امیدواریم شما تحت تاثیر این اتهامات بی‌اساس قرار نگیرید، زیرا خدای ما «خدای تشویش نیست، بلکه خدای سلامتی» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۳ و ۳۴). همچنین پسر خدا «خادم گناه» نیست (غلاطیان ۲: ۱۷)، زیرا آمده است که «اعمال ابلیس را باطل سازد» (اول یوحنا ۳: ۸). ما خداترس هستیم و او را به راستی عبادت می‌کنیم و در پی آن می‌باشیم که نام او نه فقط در حیات ما بلکه در مرگ ما نیز متبارک و مقدس باشد. اگر کسانی باشند که از انجیل برای ایجاد ناراحتی سوء استفاده کنند در قوانین مجازات‌هایی برای آنها پیش‌بینی شده است، ولی نباید گذاشت نام خدا مورد بی‌حرمتی قرار گیرد.

هدف این پیشگفتار دفاع نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای آماده ساختن ذهن شما به منظور معرفی اعتقادات ما. حتی اگر به ما اجازه صحبت داده نشود، منتظر

دست نیرومند خداوند خواهیم بود که بی‌شک در موقع مناسب ظاهر خواهد شد و
ضعفا را از دردهای‌شان رهانیده و کسانی را که آنان را تحقیر می‌کنند مجازات
خواهد فرمود.

برگرفته از برگزیده مبانی دین مسیحی اثر ژان کالون با ترجمه زنده‌یاد کشیش
میکائیلان. انتشارات جهان ادبیات مسیحی این اثر رو به زودی با رسم‌الخط جدید
از روی نسخه اصلی ترجمه‌شده به طبع خواهید رسانید.

بررسی اجمالی کتاب اعداد

ریچارد پرت

نویسنده این کتاب، موسی است.

هدف:

فراخواندن نسل دوم خروج تا به عنوان ارتش مقدس او در فتح سرزمین موعود از طریق اجتناب از کوتاهی‌های گذشته و وفادار ماندن به دستورالعمل‌های خدا، به او خدمت کنند.

تاریخ نگارش: حدود ۱۴۰۶ ق.م.

حقایق کلیدی

* خدا قوم خود را کاملاً آمادهٔ خدمت به خود و توفیق در فتح سرزمین موعود ساخت.

* افراد قوم در نسل اول نتوانستند موفق شوند چون قدرشناس فیض و لطفی نبودند که خدا به ایشان ارزانی می‌داشت، و از کنعانیان می‌ترسیدند.

* خدا نسل دیگری را برای فتح سرزمین موعود پرورش داد، اما آنها نیز برای موفقیت باید به خداوند وفادار می‌ماندند.

نویسنده

کتاب اعداد هم مانند سایر کتب پنج‌گانه تورات، توسط موسی نگاشته شده، هرچند امکان دارد تکه‌های معدودی در زمان‌های بعد به آن اضافه شده باشند. به منظور بررسی بیشتر دربارهٔ نویسندگی کتب پنج‌گانه و کتاب اعداد، به «مقدمه‌ای بر کتب پنج‌گانه» مراجعه کنید.

زمان و مکان نگارش

می‌توانیم زمان نگارش کتاب را در دورهٔ پس از سرگردانی در بیابان و پیش از مرگ موسی، در حدود ۱۴۰۶ ق.م. تخمین بزنیم. این کتاب با آماده‌سازی برای راه‌پیمایی از میان بیابان آغاز می‌شود و با آماده شدن برای ورود به کنعان پایان می‌یابد (اعداد: ۲۲: ۱؛ ۲۶: ۳، ۶۳؛ ۳۱: ۱۲؛ ۳۳: ۴۸، ۵۰؛ ۳۴: ۱۵؛ ۳۵: ۱؛ ۳۶: ۱۳). کتاب اعداد برای نسلی از اسرائیل نوشته شد که در بیابان دنیا آمدند، در آن هنگامی که آنان در دشت‌های موآب در مقابل اریحا انتظار می‌کشیدند. موسی آنها را برخلاف عملکرد والدین‌شان، تشویق به پایداری در ایمان و اطاعت می‌کرد. وقتی اسرائیلیان برای فتح کنعان آماده می‌شدند، این کتاب آنها را فرامی‌خواند تا به عنوان ارتش مقدس خداوند به جلو حرکت کنند.

هدف و نکات متمایز

عنوان این کتاب در کتاب مقدس عبری از پنجمین کلمه عبری آیه اول آن یعنی «در بیابان» برگرفته و ترجمه شده است - که توصیف خوبی از مطالب کتاب است. وقتی عهد عتیق به زبان یونانی ترجمه شد (نسخه سپتواجنت Septuagint)، نام‌های یونانی بر روی این کتاب‌ها گذاشتند. در این مورد، کلمه یونانی که در واقع فقط فهرست اسامی مردان جنگی را توصیف می‌کند یعنی آریتموی (Arithmoi) یا همان «اعداد» مورد پذیرش قرار گرفت.

دستکم سه موضوع مهم و حیاتی در پیام کتاب اعداد وجود دارد. اول، کتاب اعداد با شور و سرزندگی به شرح رحمت و وفاداری خدا نسبت به قومش می‌پردازد. اعداد نشان می‌دهد که وقتی قوم خدا مشغول آماده‌سازی برای سفر در بیابان هستند، خدا هدایتشان می‌کند، در سختی‌ها به آنها آرامی می‌بخشد، با ترس‌هایشان مقابله می‌کند و فقط پس از صبر و تحمل بسیار، آنان را مورد تنبیه قرار می‌دهد. قصورات و کوتاهی‌های اسرائیلیان - حتی بهترین افراد آنها از جمله هارون، مریم، و موسی - تضادی آشکار با کاملیت خدای عهد همیشه وفادار دارد. دومین مضمون اصلی کتاب اعداد، قدرت متعال خدا برای انجام اهدافش است. این کتاب نشانگر عدم موفقیت نسل اول و داوری شدید خدا بر علیه آنهاست. با این وجود کتاب به نسل دومی‌های خروج امید می‌بخشد که: خدا هنوز در حال هدایت تاریخ به سوی هدفش یعنی بردن اسرائیل به سرزمین موعود است. اهداف خدا ناکام نخواهد ماند، حتی اگر قومش ناکام شوند و کوتاهی کنند.

سومین موضوع بسیار مهم، مسئولیت قوم خدا برای وفادار ماندن به مأموریت و خواندگی است که خدا به ایشان بخشیده است. کتاب به طور ناگهانی با آماده شدن نسل دوم برای ورود به سرزمین کنعان پایان می‌یابد. هیچ گزارشی از نبردهای پیش روی ایشان در عبور از اردن داده نمی‌شود. این کتاب نسل دوم را فراخواند تا به عنوان ارتش مقدس خدا برای فتح و پیروزی به پیش رود. یکی از بحث برانگیزترین موارد در تفسیر این کتاب، تعداد بسیار زیاد سربازان

فهرست شده است (به اعداد ۱، ۲۶ نگاه کنید). اگر این تعداد را به معنی واقعی کلمه در نظر بگیریم، کل جمعیت ایشان به بیش از دو میلیون تن می‌رسید. مشکلات باستان‌شناسی زمانی ایجاد می‌شود که اندازه شهرهای کنعان در آن زمان را با این ارقام برابر هم قرار دهیم. به علاوه، سایر اعداد (مانند تعداد نخست‌زادگان در اعداد ۳: ۴۳) در مقایسه با چنین تعداد کل زیادی، اشکال برانگیز است. در تاریخ تفسیرگری، کسانی که معتقد به صحت نوشته‌های کلام خدا هستند دستکم پنج دیدگاه عمده در مورد این مسئله را مد نظر قرار می‌دهند:

(۱) این اعداد و ارقام با وجود مشکلات ظاهری، واقعی و درست در نظر گرفته می‌شوند.

(۲) اعداد فعلی کتاب مقدس عبری به دلیل تحریف‌های تحریری متون در طول تاریخ انتقال، قابل توجیه هستند.

(۳) کلمه عبری که «هزار» ترجمه می‌شود امکان دارد یک اصطلاح فنی باشد که به واحدهای بسیار کمتری از «هزار» مربوط شود.

(۴) کلمه عبری که «هزار» ترجمه شده را می‌توان با کلمه «روسا» تصحیح کرد.

(۵) این اعداد را می‌توان اغراق‌آمیز تلقی کرد، اغراق‌هایی که نویسندگان به عمد به کار برده و خوانندگان آن‌ها را به حساب برجسته‌سازی فیض حیرت‌انگیزی می‌گذاشتند که خدا به اسرائیل نشان داده بود.

مسیح در کتاب اعداد

کتاب اعداد تصویری تاریخی را ارائه می‌دهد که دستکم به پنج روش عمده به مسیح اشاره دارند. در وحله اول، به طور کلی وقتی کتاب شرح آمادگی اسرائیل، شکست ایشان و آمادگی دوباره‌شان برای جنگ مقدس در کنعان را می‌دهد، خوانندگان مسیحی را به یاد آخرین مراحل جنگ مقدس می‌اندازد که مسیح طی آن با پیروزی آسمان‌ها و زمین جدید را به ارمغان می‌آورد. مسیح آخرین نبرد علیه دشمنان خدا را با مرگ و قیامش از مردگان آغاز کرد (کولسیان ۲:

۱۵؛ عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵). امروز او با موعظهٔ انجیل توسط کلیسا به این جنگ ادامه می‌دهد (اعمال ۱۵: ۱۷-۱۵؛ افسسیان: ۱۰۶-۱۸). سرانجام، وقتی مسیح بازمی‌گردد، نبردش برای این جهان به اتمام خواهد رسید (مکاشفه: ۱۱۱۹-۲۱: ۲۱: ۱-۵).

دوم، تمرکز مکرر کتاب بر وفاداری قوم خدا، نه تنها برای مسیحیان یادآور نجاتی است که از طریق اطاعت کامل مسیح حاصل می‌شود (۲ قرن‌تیاں ۵: ۱۹) بلکه دعوت او از پیروانش برای پی‌گیری در تقدس را نیز به یادشان می‌آورد (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

سوم، مسیح در بعضی الگوهای خاص نیز در کتاب اعداد آشکار می‌شود. به طور مثال، پیش‌سایه‌ای از کار مسیح را در نشانه‌شناسی گاو سرخ (اعداد ۱۹؛ عبرانیان ۹: ۱۳)، بیرون آوردن آب از میان سنگ (اعداد ۲۰: ۱۱؛ ۱ قرن‌تیاں ۱۰: ۴)، و برپا داشتن مار برنجی که در میان مرگ و نیستی، حیات را به‌بار آورد (اعداد ۲۱: ۴-۹؛ یوحنا: ۱۴۳-۱۵)، مشاهده می‌کنیم.

چهارم، پیش‌گویی خاص دربارهٔ فتوحات داوود، که دشمنان اسرائیل را شکست خواهد داد (اعداد: ۱۵۲۴-۱۹)، پیش‌سایه‌ای از مسیح، همان پسر داود است که روزی به عنوان بزرگترین شاه شاهان در تمام جهان شناخته خواهد شد.

سرانجام، مرکزیت خیمهٔ اجتماع نیز پیش‌سایه‌ای از مسیح است. عیسی بار اول آمد تا میان آدمیان ساکن شود (یا در اصل کلمه: «خیمه بزند») (یوحنا ۱: ۱۴)، و با مرگ و قیامش راه هر کسی را که ایمان بیاورد، برای ورود به حضور شخص خدا باز کند (مرقس: ۳۸۱۵؛ عبرانیان: ۱۹۶؛ ۲۰۱۰). پولس رسول تعلیم داد که کلیسا معبد خداست و هر فرد مسیحی نیز معبد خداست (۱ قرن‌تیاں ۳: ۱۶؛ ۱۹۶-۲۰؛ افسسیان: ۱۹۲-۲۲). در زمان آمدن دوبارهٔ مسیح، خدا در کمال خود میان انسان‌ها ساکن خواهد شد، و ایمانداران دیگر نیازی به یک معبد برای خداوند خدا ندارند، زیرا بره شخصاً معبد خدا خواهد بود (مکاشفه: ۳۲۱، ۲۲).

نام خدای «پدر» و کاربرد آن در کتاب مقدس

گروه نویسندگان هزاره سوم

متأسفانه، بعضی از مسیحیان به اشتباه فکر می کنند که هر بار که کلام خدا کلمه «پدر» را به کار می برد، منظورش شخصیت اول تثلیث است. اما آموزه تثلیث تا وقتی به عهد جدید نرسیدیم آشکار نمی شود. در عهد عتیق، اینجا و آنجا اشاراتی وجود دارند که ممکن است به «جمع» بودن ذات الهی اشاره کنند اما عهد عتیق به صورت حیرت آوری بر یگانگی خدا تاکید می کند.

پس وقتی خدا را در عهد عتیق «پدر» خطاب می کنند، منظور کل تثلیث است و نه فقط یک شخص از تثلیث. البته، به یک مفهوم، کاربرد کلمه «پدر» تاکید

بر شخصیت پدر هم دارد ولی مهم این است که به خاطر داشته باشیم تا قبل از مکاشفه روشن عهد جدید از سه شخصیت خدا، همه عباراتی که برای خدا استفاده شده، که اسم «پدر» هم یکی از آنهاست، تا حدی به کل تثلیث اشاره دارند. کلمه «پدر» در کتب عهد عتیق مثل تثنیه ۳۲: ۶، اشعیا ۶۳: ۱۶ و ۶۴: ۸، به کل ذات الاهی اشاره می‌کنند. برای روشن کردن این موضوع، بیاید به کاربرد کلمه «پدر» در عهد عتیق نگاهی بیندازیم. در ملاکی ۲: ۱۰، نبی می‌پرسد:

آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟ (ملاکی ۲: ۱۰).

در اینجا، کل ذات الاهی یعنی پدر، پسر و روح القدس با عنوان «پدر» خطاب می‌شود، چون کل ذات الاهی در خلقت بشریت مشارکت داشته است. عهد جدید این را روشن می‌کند که پدر، پسر و روح القدس هر کدام نقش کمی متفاوت از دیگری در خلق جهان داشته اما در این متن عهد عتیق، تفاوتی برای شخصیت‌های خدا قائل نیست. بلکه برعکس، اسم «پدر» را برای نقشی که در خلقت داشتند به جمع سه شخص نسبت می‌دهد.

کمی هم اگر بخواهیم موضوع را پیچیده‌تر کنیم، چون نویسندگان عهد جدید از عهد عتیق هم مطالبی را گرفتند، گاهی پیش آمده که آنها هم برای اشاره به تثلیث از کلمه پدر در مفهوم کلی آن استفاده کردند. برای مثال، احتمالا به کل تثلیث با استفاده از کلمه «پدر» اشاره کردند. در متی ۵: ۴۵، ۶: ۶-۱۸، اعمال رسولان ۱۷: ۲۴-۲۹ به دلایل گوناگون کل تثلیث را «پدر» خطاب کردند. گاهی چون کل ذات الاهی در خلقت جهان مشارکت داشته، و در جاهای دیگر به این خاطر است که هر سه شخص خدا معیار اخلاقی بودند که باید خود را شبیه آنها کنیم. بیاید دوباره برای نشان دادن این موضوع، برای نمونه یک آیه را بررسی کنیم. در یعقوب ۱: ۱۷ می‌خوانیم:

هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها (یعقوب ۱: ۱۷).

قبل از این آیه، یعقوب می‌گوید که شخصیت خدا از لحاظ اخلاقی پاک است. پس در اینجا منظورش این است که هر چیزی از جانب خدا نیکوست و هر چیز نیکو از طرف خداست. از آنجاییکه چیزهای نیکو از همه اشخاص خدای تثلیث ما می‌آیند، مفسرین مسیحی اغلب این موضوع را به کل تثلیث ارجاع می‌دهند. باز هم در عهد عتیق، تاکید بر شخص خدای پدر در این قسمت بسیار منطقی می‌آید. اما تایید این موضوع مهم است که خدای پسر و روح القدس هم عطایای نیکویی برای ما به همراه دارند.

با این وجود، واضح است که کتاب مقدس از کلمه «پدر» به نوعی دیگر استفاده می‌کند تا به شخص دیگری از تثلیث که متمایز از خدای پسر و روح القدس است هم اشاره کند. ما این را در یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ یوحنا ۵: ۱۷-۲۶؛ غلاطیان ۴: ۶؛ دوم پطرس ۱: ۱۷ مشاهده می‌کنیم. یک بار دیگر، بیایید حالا به فقط دو مثال برای روشن شدن این موضوع اشاره کنیم. در دوم یوحنا ۹، یوحنا رسول بین پدر و پسر در نوشته‌های زیر تمایز قائل می‌شود:

هر آنکس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد، آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را (دوم یوحنا ۹، هزاره نو).

در یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷، عیسی وقتی به رسولان تسلی می‌دهد، بین پدر و روح القدس تمایز قائل می‌شود:

و من از پدر سوال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷).

حالا که به کاربرد کلمه «پدر» در کتاب مقدس برای اشاره به کلیت خدا در راس و هم اولین شخص تثلیث پی بردیم، آماده‌ایم تا به وجه تمایز خدای پدر از سایر شخصیت‌های تثلیث پردازیم.

شخص پدر

ارتباط پدر با پسر و روح القدس را می‌توان به طرق مختلفی توصیف کرد. اما در تاریخ الاهیات، دو دیدگاه خاص دربارهٔ تثلیث بیشتر از دیگران به چشم می‌آیند. علی‌الخصوص، وقتی صحبت از تثلیث می‌شود، تثلیث هستی‌شناسی و هم‌آرایی تثلیثی اصطلاحات رایج این مقوله هستند. هر دو این رویکردها از یک نوع تثلیث یعنی پدر و پسر و روح القدس صحبت می‌کنند اما بر جوانب مختلف رابطه بین شخصیت‌های تثلیث با الوهیت تاکید می‌کنند.

از یک سو، وقتی تاکید روی وجود خداست معمولاً صحبت دربارهٔ هستی‌شناسی تثلیثی است. کلمه «هستی‌شناسی» به معنای رابطهٔ وجودی است. پس، وقتی صحبت از هستی‌شناسی تثلیث است، نگاه ما به مقولهٔ وجودی یا ذاتی تثلیث است. اینکه چگونه سه شخص تثلیث در هم آمیخته و چطور ذات واحدی دارند. از دیدگاه هستی‌شناسی، هر سه شخص خدا یا الوهیت، لایتناهی، ابدی و تغییرناپذیرند. و هر کدام همان خصوصیات مشترک الهی از قبیل حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی و حقیقت را دارا هستند.

از سوی دیگر، ما معمولاً وقتی از هم‌آرایی یا «اکنونی» تثلیثی صحبت می‌کنیم، منظورمان این است که چگونه شخصیت‌های الهی با هم تعامل می‌کنند و چطور به عنوان شخصیت‌های واحد به هم مرتبط هستند. کلمهٔ «اکنونیک» به معنای «مدیریت یک واحد خانوار» است. پس وقتی از جنبهٔ «اکنونیک» تثلیث صحبت می‌کنیم، منظور توصیف چگونگی رابطهٔ پدر، پسر و روح القدس نسبت به یکدیگر به عنوان شخصیت‌های واحد مجزاست که ما در فارسی آن را به

«هم آرایی» ترجمه کردیم.

در تثلیث از نگاه «اکونومیک» یا هم آرایی تثلیث، هر شخص دارای وظایف مختلف، درجه اقتدار مختلف، و نقش محول شده مختلف اجرایی است. پدر، پسر و روح القدس با یکدیگر صحبت می کنند. با هم به توافق می رسند و با هم عمل می کنند و به طرق مختلف با هم تعامل دارند.

از هر دو نگاه هستی شناسانه و هم آرایی تثلیثی، پدر شخص اول است. در هستی شناسی تثلیث، پدر شخص اول است چون پسر از پدر مولود شده و روح القدس هم برآمده از پدر است.

به اول یوحنا ۴: ۹ که درباره هستی پسر صحبت می کند، گوش کنید:

محبت خدا اینچنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات بیابیم (اول یوحنا ۴: ۹، هزاره نو).

کلمه «یگانه» از کلمه یونانی «مانوجینز» (*monogenes*) آمده که ممکن است به صورت «یگانه مولود» نیز ترجمه شود. متاسفانه، بعضی از افراد در کلیسای اولیه فکر می کردند که این یعنی پسر مخلوق است و کاملاً «الاهی» نیست. حتی امروزه هم بعضی بدعت ها الوهیت پسر را به خاطر اینکه «مولود» خوانده شده، انکار می کنند.

مسیحیان در پاسخ به این تعلیم غلط، به صورت سنتی گفته اند که پسر از ازل «هستی یافته» یا از ازل «مولود یافته» پدر است. این اصطلاحات تاکید می کنند که هیچ برهه زمانی وجود نداشته که بگوییم پسر وجود خارجی نداشته است. به گفته های عیسی درباره برآمدن روح القدس در یوحنا ۱۵: ۲۶ گوش کنید:

لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او بر من شهادت خواهد داد. (یوحنا ۱۵: ۲۶،

اصطلاح «صادر شدن» ترجمهٔ کلمهٔ یونانی «اکپورویمای» به معنای برآمدن یا صادر شدن است. به لحاظ سنتی، برداشت از این آیه برای اشاره به منشا وجودی روح القدس بوده است.

متاسفانه، آیاتی از این قبیل، بعضی‌ها را به اشتباه می‌اندازد که با نتیجه‌گیری نادرست، روح القدس را ازلی یا کاملاً الاهی ندانند. پس، الاهیات مسیحی سنتی مراقب بوده تا بر اینکه روح القدس عضو کامل تثلیث و کاملاً الاهی است تاکید کند؛ حتی اگر شخصیت وجودی او در ازل از پدر صادر شده باشد.

خدای پدر علاوه بر اینکه اولین شخص هستی‌شناسی تثلیث است، اولین شخص هم‌آرایی تثلیثی نیز هست. از لحاظ هم‌آرایی تثلیثی، پدر «اولین شخص» تثلیث است چون بر دو شخص دیگر تثلیث اقتدار دارد، درست به همان اندازه که پدر انسانی بر اعضای خانواده‌اش اقتدار دارد.

ما اقتدار پدر بر پسر را در وجوه مختلف مشاهده می‌کنیم. برای نمونه، پسر ارادهٔ پدر را مطابق آنچه در یوحنا ۶: ۴۰ آمده، انجام می‌دهد. پسر اقتدار و ملکوت خود را مطابق متونی مثل افسسیان ۱: ۲۰-۲۲ از پدر دریافت می‌کند. در واقع، کتاب مقدس به دفعات به ما می‌گوید که پادشاهی پسر تابع پادشاهی پدر است. ما این تصویر را به صورت مکرر می‌بینیم که عیسی به دست راست خدا یا همان دست راست تخت پدر نشسته است که در آیاتی مثل مزمو ۱۱۰: ۱ و عبرانیان ۱: ۳ آمده است. دست راست خدا بدون شک جایگاه جلال و قدرت است اما خود تخت نیست. و در نهایت، آنطور که پولس در اول قرنتیان ۱۵: ۲۴ تعلیم می‌دهد، پسر پادشاهی خود را به پدر خواهد داد. به طور خلاصه، در هم‌آرایی تثلیثی، پدر بر پسر اقتدار دارد.

به همین ترتیب، پدر بر روح القدس اقتدار دارد. برای نمونه، در آیاتی مثل لوقا ۱۱: ۱۳ و افسسیان ۱: ۱۷ آمده که پدر روح القدس را فرستاده است. همینطور مطابق

اعمال رسولان ۱۰: ۳۸ متوجه می‌شویم که این پدر بود که پسر و روح القدس را به کار گرفت. در سرتاسر کلام خدا، روح القدس نماینده خدا در زمین است که از پدر فرمان می‌گیرد تا اراده او را به انجام برساند. در هم‌آرایی تثلیثی، پدر بر روح القدس اقتدار دارد - درست مثل اقتداری که بر پسر دارد.

این مقاله از مجموعه دروس «اعتقادنامه رسولان» از سازمان هزاره سوم برگرفته شده است.

شناختن بدعت‌ها بخش اول

جاش مک‌داول و دان استیوارت

بدعت چیست؟

بدعت عبارت است از سوء تعبیر و تخریب مسیحیت کتاب مقدسی و یارد تعالیم تاریخی کلیسای مسیحی. پولس رسول در مورد ظهور مسیحیان کاذب و اناجیل دروغینی هشدار داد که سعی بر فریب کل جهان و کلیسای واقعی خواهند داشت.

زیرا هرگاه آنکه آمد، وعظ می‌کرد به عیسای دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودید، یا انجیلی دیگر را سوای

آنچه قبول کرده بودید می‌پذیرفتید، نیکو می‌کردید که متحمل می‌شدید... زیرا که چنین اشخاص، رسولان کذب و عملۀ مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند و عجب نیست، چون که خود شیطان هم خویشان را به فرشته نور مشابه می‌سازد، پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشان را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمال‌شان خواهد بود (دوم قرنتیان ۱۱: ۴ و ۱۳-۱۵).

«والتر مارتین» (Walter Martin) تعریف خوبی از بدعت ارائه می‌دهد:

فرقه غلط عبارت است از گروهی از مردم که از تفسیر یک نفر از کتاب مقدس پیروی می‌کنند و ویژگی آنان، انحراف اصولی از مسیحیت راست‌دین و متکی به اعتقادات مهم ایمان مسیحی است؛ به ویژه این واقعیت که خدا در عیسای مسیح، تجسم انسانی یافت (والتر مارتین، "The Rise of the Cults" یا «ظهور بدعت‌ها»، ص. ۱۲).

علت پیشرفت بدعت‌ها چیست؟

ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که در آن، شاهد رشد سریع بدعت‌ها می‌باشیم. به عنوان مثال:

در سال ۱۸۳۰، کلیسای مورمون ۳۰ عضو داشت. اما تا آوریل ۱۹۷۸، این رقم به بیش از ۴۰۰۰۰۰۰ نفر بالغ گردید و میزان رشد آن حاکی از وجود پدیده‌ای مذهبی است. در سال ۱۹۰۰ تعداد اعضای کلیسای آنان ۲۶۸۳۳۱ نفر، در سال ۱۹۱۰، ۳۹۳۴۳۷ نفر، در سال ۱۹۲۰، ۵۲۶۰۳۲ نفر، در سال ۱۹۳۰، ۶۷۲۴۸۸ نفر، در سال ۱۹۴۰، ۸۶۲۶۶۴ نفر، در سال ۱۹۵۰، ۱۱۱۱۳۱۴ نفر، در سال ۱۹۶۰، ۱۶۹۳۱۸۰ نفر، در سال ۱۹۶۲، ۱۹۶۵۷۸۶ نفر، در سال

۱۹۶۴ بیش از ۲۰۰۰۰۰۰ نفر بود و در سال ۱۹۷۶ پیش‌بینی کردند که در سال ۲۰۰۰ تعداد اعضای آنان به بیش از ۸۰۰۰۰۰۰ خواهد رسید (والتر مارتین، "The Maze of Mormonism" یا «سردرگمی در مورمون‌یسم»، ص. ۱۶).

ما بر این عقیده‌ایم که پیشرفت بدعت‌ها و پیوستن مردم به آنها، چند علت مهم دارد.

بدعت‌ها پاسخی ارائه می‌دهند

علت عمده پیشرفت بدعت‌ها این است که آنها در دنیایی پر از شک و تردید، پاسخی قاطع به این پرسش‌های اساسی بشر ارائه می‌کنند که: من کیستم؟ چرا اینجا هستم؟ به کجا می‌روم؟

«ماکس گونتر» (Max Gunther) در نوشته خود، وضعیت دشوار زن جوانی را شرح می‌دهد که وضعی مشابه بسیاری دیگر در دوران ما دارد. او از زبان آن می‌نویسد: «فکر می‌کردم که می‌خواهم پرستار بشوم، اما مطمئن نبودم. فکر می‌کردم که مسیحیت اهمیت زیادی برای من دارد، اما نسبت به آن هم مطمئن نبودم. گمان می‌کنم نومیدانه به دنبال کسی بودم که پاسخی قاطع بله و خیر داشته باشد، کسی که نسبت به همه چیز مطمئن باشد و بتواند مرا نیز مطمئن سازد» ("Today's Health"، فوریه ۱۹۷۶، ص. ۱۶).

متأسفانه این خانم جوان سرانجام به فرقه غلطی پیوست که با کمال میل به پرسش‌های او پاسخ می‌داد. او این تصمیم را چنین بیان کرده: «مرتب می‌گشتم و پرسش‌هایم را نزد آنها مطرح می‌کردم و آنها همیشه پاسخی آن پرسش‌ها را می‌دانستند. این را جدی می‌گویم؛ آنها واقعا پاسخی آن پرسش‌ها را می‌دانستند.» بنابراین، بدعت‌ها به کسانی که از وضعیت فعلی زندگی‌شان راضی نیستند، پاسخی قاطع و ساده ارائه می‌دهند.

بدعت‌ها نیازهای بشری را در نظر می‌گیرند

علت پیشرفت بدعت‌ها این است که به نیازهای اساسی بشر می‌پردازند. همه ما نیازمند آن هستیم که مورد محبت قرار بگیریم، احساس کنیم که دیگران برای ما ارزشی قایل‌اند و این حس را داشته باشیم که زندگی‌مان دارای جهت و معناست. افرادی که با بحران هویت روبرو می‌شوند یا مشکلات عاطفی دارند، به گونه‌ای خاص آماده‌گرودین به بدعت‌ها هستند. در چنین لحظات دشواری، بسیاری از بدعت‌ها در کسانی که از پیش، آنها را نشناخته و از ناراستی آن فرقه‌ها اطلاعی نداشته باشند، این احساس را ایجاد می‌کنند که مورد پذیرش واقع شده‌اند و زندگی‌شان جهتی یافته است.

علاوه بر این، همه ما دارای این میل باطنی و اساسی هستیم که خدا را بشناسیم و او را خدمت نماییم. بدعت‌ها از این امر بهره‌مند می‌گیرند و راه‌حل‌های حاضر و آماده‌شان را ارائه می‌دهند؛ که البته در آخر، موجب رضایت شخص هم نمی‌شوند. اغلب فرقه‌های غلط، به پیروان خود می‌گویند که به چه چیز ایمان داشته باشند، چگونه رفتار کنند، به چه بیندیشند و تاکید می‌کنند که برای حفظ ثبات روحی‌شان باید به گروه یا رهبرشان متکی باشند. «رابرت و گرچین پاسانتینو» (Robert and Gretchen Pasantino) مثالی در این خصوص دارند:

معمولا علت پیوستن شخص به یک بدعت، این نیست که او در مورد همه ادیان دنیا تحقیق کرده و نتیجه گرفته که بدعتی خاص، بهترین الاهیات را دارا است. بر عکس، معمولا علت پیوستن شخص به یک بدعت آن است که او مشکلاتی دارد که قادر به حل آنها نیست و آن بدعت وعده می‌دهد که این مشکلات او را حل کند. غالبا این مشکلات از نوع عاطفی و احساسی هستند.

با مرد جوانی صحبت می‌کردیم که به تازگی ارتش را ترک کرده اما حتی یک هفته هم بیکار نمانده بود و فوراً به فرقه غلط «فرزندان خدا» (خانواده محبت) پیوسته و ۱۰۰ دلار هم به آنها هدیه داده بود. او می‌گفت که تنها بود و می‌خواست

خدا را خدمت کند، اما نمی‌دانست به کجا برود و چه کاری انجام بدهد. «خانوادهٔ محبت» تنهایی او را پر کرد، با محبت و بذل توجه به او آرامش بخشید و کم مانده بود که او را برای همیشه به خود وابسته نماید.

خوشبختانه، مادر او به ما تلفن زد و ما با او صحبت کردیم. او در یک ساعت متوجه شد که بدعت تا چه اندازه در اشتباه است و تصمیم گرفت که دیگر با آنها رابطه‌ای نداشته باشد. او را تشویق کردیم تا به یک گروه کوچک مطالعهٔ کتاب مقدس بپیوندد و در یک کلیسای قوی حضور یابد. او بدون داشتن پایهٔ محکم مسیحی و روابط نزدیک با سایر مسیحیان، همچنان در خطر پیوستن به بدعت‌ها می‌بود (رابرت و گرچن پاسانتینو، "Answers to the Cultist at Your Door" یا «پاسخ به بدعتکاری که بر در خانهٔ شما است»، انتشارات Harvest House، ۱۹۸۱، صص. ۲۲ و ۲۳).

بدعت‌ها تاثیر مطلوبی می‌گذارند

علت پیشرفت بدعت‌ها این است که گاهی اوقات، مسیحیان نتوانسته‌اند تاثیر مهمی بر جهان بگذارند. «پیر برتن» (Pierre Berton) اشارهٔ دقیقی دارد:

ویروسی که کلیسا را بیش از یک نسل ضعیف کرده، وجود احساسات ضد مذهبی نیست، بلکه دقیقاً فقدان آن است... کلیسا در نظر مخالفانش به صورت قدرتی پوشالی در آمده است که برای نابود کردنش، ارزش یک گلوله را هم ندارد... اغلب کشیشان به خاطر سخنان، عقاید، اعمال یا شیوه‌های زندگی‌شان چندان تفاوتی با مسیحیان اسمی و یا با غیر مسیحیان کل جامعه ندارند (پیر برتن، "The Comfortable Pew" یا «نیمکت راحت»، انتشارات J. B. Lippincott، ۱۹۶۵، صص ۱۵ و ۱۶).

اگر کلیسا نتواند با دقت و جدیت، و با صمیمیتی روحانی، تفسیر واقعی کلام

خدا را ارائه دهد، آنانی که نیازهای روحانی دارند، راه‌های دیگری را برای رفع احتیاجات خود خواهند یافت. بسیاری از بدعت‌ها، افرادی را از میان بی‌خبران صید کرده و تلاش می‌کنند تا عقاید به ظاهر محققانه‌شان را بر ناآگاهان تحمیل کنند.

«ویکتور پال ویرویل» (Victor Paul Wierwille)، رهبر فرقه بدعتی «راه جهانی»، نمونه‌ای از این گونه اشخاص است که در سخنان خود، به وفور از منابع عبری و یونانی نقل قول می‌کند تا شنوندگان خود را تحت تاثیر دانش خویش قرار دهد.

اعضای «شاهدان یهوه» که خانه به خانه به سراغ مردم می‌روند نیز می‌کوشند تا با به اصطلاح معلومات فراوان خود، تاثیر مشابهی بر شنوندگان خویش بگذارند. شخص ایماندار، برای مقابله با چنین روشی باید بداند که به چه چیز ایمان دارند و چرا به آن ایمان دارد، تا در نتیجه بتواند تعالیم بدعتی را که با آن روبرو است، بررسی کند.

بسیاری از کسانی که عضو بدعت‌ها شده‌اند، پیش از آن در کلیساهای مسیحی پرورش یافته‌اند، لیکن تعلیمی در خصوص عقاید اساسی مسیحی نگرفته‌اند و به همین علت به دام صیادان بدعت‌ها افتاده‌اند. «کریس ال‌کینز» (Chris Elkins) عضو سابق «کلیسای متحدهٔ مونی»، این نکته را چنین شرح می‌دهد:

در اغلب بدعت‌ها، اکثریت اعضا را کسانی تشکیل می‌دهند که از کلیساهای اصلی جدا شده‌اند. شاید کلیسا در تلاش برای تشریح علت ترک اعضای خویش و پیوستن آنان به بدعت‌ها، شستشوی مغزی را به عنوان راحت‌ترین راه توجیه برگزیند. قصد من از طرح این مبحث آن است که بگویم، در واقع، مسئله اصلی، شستشوی مغزی آنان نیست. در اغلب موارد، ما مجبوریم بپذیریم که چیزی در روش‌های آن بدعت وجود داشته که کلیساهای ما فاقد آن بوده‌اند. از نظر مسیحیان، مسئله اصلی در مورد بدعت‌ها، باید الاهیات باشد.

بسیاری از ما، مسیح را از سنین کودکی پذیرفته‌ایم. ادراک ما از عیسی، کتاب مقدس، و نجات، ادراک یک فرد خردسال است. این برای خردسالان و نوایمانان مسیحی قابل قبول است. لیکن بسیاری از ما مسیحیان بزرگسال، از لحاظ روحانی هنوز همچون کودکان هستیم. ما هنوز نیاموخته‌ایم که چگونه به تغذیه روحانی خویش پردازیم، چه رسد به دیگران (*Christian Life*) یا «زندگی مسیحی»، اوت (۱۹۸۰).

ایمان ما به روح القدس

گزیده چهارم - گروه نویسندگان

تا به این قسمت از درس روح القدس در تثلیث، سیر تاریخی روح شناسی را با تمرکز بر عهد عتیق و عهد جدید بررسی کردیم. اکنون آماده ایم تا به آخرین موضوع اصلی مان بپردازیم: یعنی سیر بسط روح شناسی در تاریخ کلیسا.

تاریخ کلیسا

طی سده های نخستین، کلیسای اولیه تلاش هایی در جهت توضیح و تلخیص تعالیم کتاب مقدس در مورد روح القدس به عمل آورد. کتاب مقدس همیشه تعلیم

داده است که تنها یک خدا وجود دارد، و اینکه پدر، پسر، و روح همگی همان یک خدا هستند. اما واضح است که این اندیشه‌ای پیچیده و اسرارآمیز است. به همین دلیل مسیحیان اغلب در توضیح و تعریف آن اختلاف نظر داشته‌اند.

ما در چهار قدم نگاهی به سیر بسط روح‌شناسی در تاریخ کلیسای اولیه خواهیم انداخت. در ابتدا به تأیید روح‌القدس در متن اعتقادنامهٔ رسولان توجه خواهیم کرد. دوم، آموزهٔ قاعده‌مند تثلیث را تشریح خواهیم کرد. سوم، خواهیم دید که چگونه این تعلیم در اعتقادنامهٔ نیقیه منعکس شده است. و چهارم، فرق بین هستی‌شناسی و هم‌آرایی تثلیثی را بررسی خواهیم کرد. بیایید با اعتقادنامهٔ رسولان شروع کنیم.

اعتقادنامهٔ رسولان

اعتقادنامهٔ رسولان از اعتقادات محلی مربوط به تعمید که قدمت آنها به سال ۲۰۰ میلادی می‌رسید، نشئت گرفت. از نوایمانان انتظار می‌رفت به هنگام تعمید، این باورها را به زبان بیاورند. برخی روایات باستانی نشان می‌دهند که وقتی فردی تعمید می‌گرفت، لازم بود بر سه موضوع شهادت دهد: یکی در رابطه با پدر، یکی در رابطه با پسر، و یکی در رابطه با روح‌القدس. و اعتقادنامهٔ رسولان بر مبنای این شهادت‌ها شکل گرفت. بر این اساس، اعتقادنامهٔ مزبور روح‌القدس را از نظر الهی با پدر و پسر هم‌تراز می‌شمارد. اعتقادنامهٔ رسولان این کار را انجام می‌دهد چون بازتابی از اعتقاد کلیسای اولیه است مبنی بر اینکه روح‌القدس سومین شخص مجزا در تثلیث، مخلوق نیست و با پدر و پسر هم‌تراز است.

علاوه بر این، در ساختار اعتقادنامهٔ رسولان، کارهای مختلف هر شخص تثلیث تحت نام خود او ذکر شده است. پدر، خالق آسمان و زمین معرفی شده است. دربارهٔ پسر، اعتقادنامه به لقاح، تولد، مرگ، دفن، رستاخیز، صعود و بازگشت آتی او اشاره می‌کند. و از روح‌القدس به عنوان شخصی که مسئولیت کلیسا و کاربرد نجات ایمانداران را بر عهده دارد، نام برده شده است.

جدا از این حقیقت که اعتقادنامهٔ رسولان به روح القدس هم به عنوان خدای کامل و هم یک شخصیت کامل اشاره می‌کند، اما همچنان تعریف واضحی از آموزهٔ تثلیث ارائه نمی‌دهد. اعتقادنامهٔ رسولان تمامی مفاهیم صحیح را در بر داشت. ولی فاقد واژگانی بود که کلیسا نهایتاً پذیرفت. در نتیجه، ممکن بود مردم زبان ادبیات اعتقادنامه را تایید کنند اما قبول نکنند که روح سومین شخص مجزای تثلیث و هم رتبه با پدر و پسر است.

حال که اشاره کردیم چگونه اعتقادنامهٔ رسولان سیر بسط روح شناسی را در تاریخ کلیسا منعکس کرد، بیایید مراحل اولیهٔ شکل‌گیری آموزهٔ قاعده‌مند تثلیث را بررسی کنیم.

آموزهٔ تثلیث

وجود خدا در تثلیث، بسیار اسرارآمیز است. این آموزه بسیار فراتر از حوزه تجربه ماست که حتی تفکر دربارهٔ آن برای ما مشکل است، چه برسد به اینکه بخواهیم در مورد آن صحبت کنیم. بنابراین، کلیسای اولیه برای اینکه بتواند به بحث دربارهٔ باورهای خود در مورد خدا بپردازد، لازم بود به شیوه‌های هماهنگ دست یابد. و کلیسای اولیه در این زمینه، از آثار ترتولیان، که یکی از الاهدانان کلیسای اولیه بود، بهرهٔ بسیار برد.

ترتولیان یک نویسندهٔ پر بار مسیحی بود که در بین سال‌های ۱۵۵ تا ۲۳۰ بعد از میلاد زندگی کرد. او واژهٔ عمومی ترینیتاس (*trinitas*) در لاتین را به کار گرفت تا به تعلیم کتاب مقدس مبنی بر اینکه خدا به صورت پدر، پسر، و روح القدس وجود دارد، اشاره کند. ترینیتاس را می‌توان «سه» و یا «سه‌گانه» ترجمه کرد. اما هنگامی که این واژه در مورد خدا به کار می‌رود، آن را «تثلیث» ترجمه می‌کنیم.

ترتولیان همچنین از واژهٔ لاتین پرسونا (*persona*) - که آن را «شخص» ترجمه می‌کنیم - برای اشاره به سه شخص مجزای پدر، پسر، و روح القدس

استفاده کرد. او از واژه لاتین سابستانتیا (*substantia*) - به معنی «ذات» یا «جوهر» - جهت اشاره به ماهیت خدا استفاده کرد که پدر، پسر، و روح القدس در آن مشترک هستند. به این دلیل است که تعریف سنتی تثلیث می گوید:

خدا دارای سه شخص است، اما تنها یک ذات دارد.

البته رسیدن به چنین ادراکی از تثلیث برای کلیسا خالی از مشکلات نبود. و در گفتگوهایی که به این تعریف منتهی شد، روح القدس اغلب در کانون مناظرات قرار داشت. برخی نیز مانند یوستاتیوس اهل سباسته، الیهیدان قرن چهارم، به اشتباه باور داشتند که روح القدس نه خدای قائم به ذات است و نه یک وجود خلق شده. حتی اعتقادنامه‌های کلیسا جزئیات زیادی که انتظار می‌رفت مورد تایید همه مسیحیان باشد را ارائه نکردند. به عنوان مثال، اعتقادنامهٔ رسولان فقط می‌گوید «من به روح القدس ایمان دارم» و اعتقادنامهٔ اصلی نیقیه که توسط اولین شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی نوشته شد، به سادگی می‌گوید: «ما به... روح القدس ایمان داریم.»

در نتیجهٔ این عدم شفافیت، استدلالات بسیاری بر سر جزئیات آموزهٔ تثلیث صورت گرفت. در واقع، اوضاع به قدری آشفته شد که در طول حکومت کنستانتین دوم - امپراتور روم، و مدت کوتاهی نیز بعد از مرگ او، بسیاری در کلیسا عملاً آموزهٔ تثلیث را، دست کم به شکلی که ما امروز می‌شناسیم، رد کردند. دومین شورای سیرمیوم در سال ۳۵۱ میلادی و سومین شورای سیرمیوم در سال ۳۵۷ میلادی آنچه را که بعدها «بدعت آریوس» نام گرفت، تایید کرد. این آموزه، هم عضویت پسر در تثلیث را رد کرد و هم اینکه هم‌سرشتی پسر با پدر را نیز انکار کرد. در این بُرهه از تاریخ، بسیاری در کلیسا به طور گسترده آن آموزهٔ تثلیثی را که پیشتر به عنوان یک آموزهٔ کتاب مقدسی پذیرفته بودند، رد کردند. اکنون که روح‌شناسی در تاریخ کلیسا را از اعتقادنامهٔ رسولان تا مراحل اولیهٔ به

رسمیت شناختن آموزه تثلیث بررسی کردیم، بیاید توجه خود را به اعتقادنامه نیکیه معطوف کنیم.

اعتقادنامه نیکیه

همانطور که اشاره کردیم، اعتقادنامه اصلی نیکیه که در سال ۳۲۵ میلادی نوشته شد، خیلی کم درباره روح القدس صحبت کرد. اما در پی مخالفت‌هایی که شکل گرفت، شورای دیگری تشکیل شد تا درباره سوالات مربوط به تثلیث به مناظره و ارائه راه حل پردازد. در سال ۳۸۱ میلادی، اولین شورای قسطنطنیه تشکیل شد. این شورا بدعت آریوس را رد، و از تعریف تثلیث در اعتقادنامه نیکیه پشتیبانی کرد. آنها همچنین در اعتقادنامه نیکیه تجدید نظرهایی به عمل آورده و آن را مفصل‌تر بازنویسی کردند تا پیروان آریوس یا دیگرانی که منکر وجود ابدی خدا به صورت سه شخص مجزای ازلی و دارای یک ذات واحد بودند، دیگر نتوانند آن را تایید کنند. در خصوص روح القدس، اعتقادنامه نیکیه به جزئیات بیشتری پرداخت:

ما به روح القدس، خداوند و بخشنده حیات ایمان داریم، که از پدر صادر شد و با پدر و پسر پرستیده و تجلیل می‌شود. او از طریق پیامبران سخن گفت.

این نسخه از اعتقادنامه گاهی «اعتقادنامه نیکیه - قسطنطنیه» نیز نامیده شده است تا بدین ترتیب از نسخه اصلی اعتقادنامه نیکیه متمایز باشد. احتمال داده می‌شود که این تاکید مبسوط بر روح القدس تا حدی تحت تاثیر نوشته‌های باسیل قیصریه باشد که در سال‌های ۳۳۰ تا ۳۷۹ میلادی زندگی کرد. کتاب باسیل تحت عنوان درباره روح القدس، تاثیر فراوانی در رد عقاید افرادی چون یوستاتیوس داشت که الوهیت کامل روح القدس را نمی‌پذیرفتند. باسیل همچنین این نکته را مطرح کرد که از آنجا که روح القدس خداست، سزاوار

پرستش نیز هست. همین ارجاعات مبسوط به روح در اعتقادنامه نیکیه، گونه‌ای از پرستش را شکل داد، چرا که این اعتقادنامه به بخشی از آیین‌های پرستش کلیسا تبدیل شد. این ارجاعات همچنین کلیسا را هدایت کردند تا در بقیه آیین‌های نیایشی و دعا‌های کلیسایی به صورت گسترده‌تری بر روی پرستش روح تاکید کند.

تا به اینجا سیر بسط روح‌شناسی را در تاریخ کلیسای اولیه از منظر اعتقادنامه رسولان، آموزه قاعده‌مند تثلیث، و اعتقادنامه نیکیه بررسی کردیم. حال به بحث در مورد تمایز بین هستی‌شناسی تثلیث و هم‌آرایی تثلیثی می‌پردازیم.

هستی‌شناسی و هم‌آرایی

با گذشت زمان، الاهیدانان سرانجام از دو زاویه مختلف به درک تثلیث رسیدند. آنها صحبت درباره هستی‌شناسی تثلیث و هم‌آرایی تثلیثی را آغاز کردند. واژه «هستی‌شناسی» به هستی و وجود اشاره می‌کند. بنابراین، اصطلاح الاهیاتی «هستی‌شناسی تثلیث» می‌باید در مورد وجود پدر، پسر، و روح‌القدس در تثلیث صحبت کند. از این جنبه، روح‌القدس در قدرت و جلال با پدر و پسر برابر و در تمامی صفات الهی با آنها شریک است. بر طبق چهارمین پاسخ پرسش و پاسخ موجز وست‌مینستر، هر سه شخص «در وجود، حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی، و حقیقت، لایتناهی، ابدی و تغییرناپذیر» هستند. به یاد دارید که نسخه «نیکیه - قسطنطنیه» می‌گوید:

ما به روح‌القدس، خداوند و بخشنده حیات ایمان داریم، که از پدر صادر می‌شود.

بعدها کلیسای غرب نسخه لاتین این اعتقادنامه را بسط داد تا واژه فیلیوک (*filioque*) را که به معنی «و پسر» است، به آخر این عبارت اضافه کند. به

همین دلیل، هم اکنون اکثر کلیساهای غرب از نسخه‌ای استفاده می‌کنند که بر طبق آن روح‌القدس «از جانب پدر و پسر صادر می‌شود.»
برخی الاهیدانان چنین استنباط کرده‌اند که صدور روح‌القدس هستی‌شناختی است. یعنی، به باور آنان تشخیص ابدی روح از سوی پدر و یا از سوی پدر و پسر «دمیده شده است». ولی سایر الاهیدانان صدور روح را به مثابه یکی از کارکردهای هم‌آرایی تثلیثی می‌دانند.

اصطلاح الاهیاتی «هم‌آرایی تثلیثی» به چگونگی تعامل بین پدر، پسر، و روح‌القدس، به ویژه در ارتباط با آفرینش، اشاره می‌کند. از این جنبه، هر یک از آنها وظایف، مسئولیت‌ها، و حتی اقتدار متفاوتی دارند.

از بسیاری قسمت‌های کلام خدا چنین بر می‌آید که روح‌القدس به خواست خود به پدر و پسر خدمت می‌کند. برای نمونه، او توسط پدر و پسر فرستاده یا «داده» شده است. کلام خدا این موضوع را در قسمت‌هایی نظیر لوقا ۱۱: ۱۳، یوحنا ۱۴: ۲۶ و ۱۵: ۲۶، و اعمال ۲: ۳۳ تعلیم می‌دهد. و زمانی که روح می‌آید، با انجام کاری که پدر و پسر او را بدان منظور فرستاده‌اند، از آنها اطاعت می‌کند. این موضوع را از قسمت‌هایی مانند یوحنا ۱۶: ۱۳، رومیان ۸: ۱۱، و اول پطرس ۱: ۲ می‌آموزیم.

به خاطر چنین آیاتی است که بسیاری از الاهیدانان بر این باورند که در چهارچوب هم‌آرایی تثلیثی، پدر و پسر اقتدار بیشتری نسبت به روح‌القدس دارند. باید تاکید کرد که حتی در این حالت روح کماکان کاملاً خداست، و اینکه اینچنین ساختار اقتداری وجود دارد به این دلیل است که هر سه شخص تثلیث آن را می‌خواهند و با آن موافق هستند. بنابراین، روح‌القدس در قیاس با پدر و پسر به هیچ‌وجه در رتبه پایین‌تری قرار ندارد.

قرن‌ها طول کشید تا آموزه روح‌القدس قاعده‌مند شود. اما این به آن معنی نیست که کلیسا در طی آن سده‌ها به مبانی روح‌شناسی اعتقاد نداشت. گذشته از همه

اینها، کلیسا در هر عصری از کلام خدا با آغوش باز استقبال کرده است؛ کلامی که آشکارا تعلیم می‌دهد که روح القدس شخصی است واجد الوهیت تام - یعنی یک عضو هم‌تراز در خدای تثلیث. واقعیت این است که روح‌شناسی مرحله به مرحله، و عموماً در واکنش به بدعت‌ها قاعده‌مند شد. الاهدانان به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از گمراهی دیگران لازم است جزئیات بیشتری ارائه کنند و با شفافیت افزون‌تری سخن بگویند. این قاعده‌مندی‌ها در محک زمانه سربلند ماندند طوری که در طی سده‌های گذشته، تقریباً تمامی فرقه‌های کلیسا همین باورها را در مورد نقش روح القدس در تثلیث تأیید کرده‌اند.

دعای عشای ربانی

کشیش الهیار میرزایی

ای خداوند مهربانی که با خون اقدس عیسی مسیح ما را از موت به حیات منتقل ساخته‌ای. بدن و جان و روح همگی ما را با نیروی روح القدس تقدیس فرما، و ضعف‌های ما را ملهم ساز. ضمیر ما را طاهر و روشن گردان. قلب‌های ما را تجسس کن و هرگونه افکار ناپسند و هر قسم خیالات بد و هر خواهش ناشایست و هر اندیشه خلاف محبت را از درون قلب‌های ما بر دار. حسد و غرور و ریا و کینه‌توزی و خودخواهی و هر آرزوی نادرست و هر عمل خلاف اخلاق را از جسم و روح و زندگی و حیات ما دور ساز و ما را با روح مقدست، به لباس تقدس

روحانی ملبس گردان و نیروی مقاومت بر بدی‌ها را به همهٔ انسان‌ها عطا فرما که بتوانند مطیع اوامر ملکوتی و سماوی تو شده در آن زیست نمایند.

خداوندا، در حضور مقدست اقرار و اعتراف می‌نماییم که هیچگونه لیاقت و شایستگی در ما نیست که بتوانیم بر سفرهٔ سماوی و ضیافت عظیم تو که با خون و جسم گرانبهای عیسای مسیح خداوند برای ما گناهکاران مزین گردانیده‌ای، بنشینیم. تقاضا داریم به وسیلهٔ نان و پیاله‌ای که امروز از خوان سماوی تو نصیب ما می‌گردد، روح و جسم و افکار و اعمال و خواست‌های ما را در ما تازه ساخته، تقدیس نما و حیات و زندگی ما را مقبول درگاه مقدست گردان. ای خداوندی که به وسیلهٔ فدیةٔ عیسای مسیح بر صلیب به ما اعتماد بخشیدی که ما گناهکاران را دوست می‌داری، عنایت فرما که با قلبی پاک و دلی پر از جرأت و شهامت، و با وجدانی غیر محکوم و با روحی متواضع و با صورتی که احتیاج به شرمساری ندارد و با زبانی تقدیس شده، از دل و جان تو را عبادت و پرستش نماییم.

ای خداوندی که پیمان‌های مبارک و مقدس خود را معین و مقرر فرموده‌ای تا دائما منبع قوت و مصدر جلالت و مسرت برای جمیع مومنینت باشند، به ما عطا فرما که معنا و مفهوم واقعی اسرار ملکوت بی‌زوال و مقدس را در این موقع درک کنیم و بهتر از هر زمانی ارزش این شرکت و رفاقت فامیلی و روحانی را که با تو و در حضور تو داریم درک نماییم. تا اینکه موجب جلال نام مقدس تو و تسلی خاطر همگی ما گردد.

ای عیسای مسیح و ای فدیةٔ عظیم و مقدس الاهی، از حضورت تقاضا داریم به وسیلهٔ فیض بی‌کرانت که فوق از تمامی عقل است، ما را از جمیع بدی‌ها و شرارت‌های شیطانی مصون و محفوظ بداری و لیاقت در امور ملکوتیت را به جمیع برگزیدگان و مومنین در گاهت ببخشی و ما را در زمرهٔ پرستندگان حقیقی خود محسوب داری که با روح و راستی تو را عبادت نماییم. چون که جلال و اکرام و ستایش در آسمان و زمین مخصوص تو می‌باشد. خدایا دردهای همگی دردمندان را درمان نما و مرض‌های همه را شفا ده. بر گناهان و خطایای مخفی

و آشکار همه ما قلم عفو بکش و روح ندامت و پشیمانی را در وجود همگی ما ایجاد و قوی بگردان و به توبه حقیقی و واقعی را به ما بیاموز. قلب جمیع رهبران و سران کشورها را لمس نما و محبت حقیقی را در قلب‌های آنان ساکن گردان که با روح برادری و انس و الفت و راستی و صداقت با همدیگر زیست نمایند. پدر مهربان از حضور تقاضا داریم که آتش جنگ خانمان‌سوز جهان را با حسن محبت خویش خاموش سازی و در عوض دشمنی و بی‌محبتی، دوستی و رفاقت و اطاعت از فرمان مقدست را پیشه همیشه همیشگی خود ساخته به خدمت دردمندان و گرسنگان و محرومین جامعه خود وقف نماییم. از درگاه مقدست تقاضا داریم که دشمنی و عداوت را برای همیشه از روی کره زمین محو و نابود گردانی و روح صلح و دوستی را با سلامتی، در درون همگی مستقر بفرما و در بین جمیع ملل جهان یگانگی و محبت ایجاد نما. همه فرو رفتگان در خواب غفلت را بیدار و هدایت کن. در دل دشمنان ما عطوفت و مهربانی ایجاد گردان. معلولین جامعه بشری و آوارگان جنگ را در پناه بال‌های پر مهر و محبت خویش پناه ببخش و تسلی عنایت دار. خدایا، اولیای امور کشور ایران را حکمت و محبت ببخش که با عدالت ساکنان آن سرزمین را بر طبق اراده مقدست رهبری و هدایت نمایند و به سوی اوامر ملوکانه و مقدس تو رهبری کنند. ما را نیز ای خدای مهربان هدایت و بیدار نما تا وظایف خود را نسبت به آب و خاک ایران و ساکنان آن به طریقی شایسته انجام دهیم. نه فقط برای ساکنان ایران دعا می‌کنیم، بلکه برای جمیع ملل جهان روح یگانگی و برادری را از حضور خواستاریم. خدایا ما در این ساعت و بقیه عمر خویش، شفاعت‌های خود را به نام عیسیای مسیح عادل از حضور مقدست می‌طلبیم. آمین.

عطایای کلیسا و معجزه

جان مک آرتور

عطایای موقتی

عطایای موقتی برای تزکیه یا تهذیب کلیسا تعبیه نشده‌اند، بلکه کار آنها تایید شهادت رسولان و انبیایی بود که کلام خدا را اعلام می‌کردند. چهار نوع از این عطایا در کلام خدا ذکر شده است: معجزات، شفا، زبان‌ها، و ترجمهٔ زبان‌ها. این عطایا نقش دائمی در کلیسا ندارند و در عصر رسولان وجود داشتند تا شاید غیر ایمانداران متقاعد شوند که آنچه توسط رسولان و انبیای کلیسای اولیه بیان می‌شود، کلام خداست. یعنی عطایای معجزه‌آسای مشخصی داده می‌شد تا مردم

متقاعد شوند آنچه که می‌شنوند حقیقی است.

«و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف بزنند... و خداوند بعد از آنکه به ایشان [رسولان] سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست. و ایشان بیرون رفته، در هر جا موعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید (مرقس ۱۶: ۱۷، ۱۹ - ۲۰).

آیات (semeion) همیشه «معجزات» معنی می‌دهند. «به درستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات و قوات پدید گشت» (دوم قرن‌تیاں ۱۲: ۱۲).

پیغام نجات ابتدا توسط خود مسیح اعلام شد و توسط رسولان مَهر تایید خورد. «در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود» (۲: ۴). «ایشان» در آیه فوق به رسولان اشاره می‌کند که برای تایید کلام معجزه می‌کردند. در واقع معجزات متعلق به رسولان بود عطایای مشخصی از روح القدس مختص رسولان بود. بنابراین عطای انجام معجزات که به آن اشاره شد (اول قرن‌تیاں ۱۲: ۲۸) آیات و معجزات و قواتی است که متعلق به رسولان بود با این هدف که به حقانیت کلام خدا در اذهان افرادی که معیار دیگری نداشتند صحه بگذارد. چون کلام مکتوب خدا (عهد جدید گردآوری شده) برای استفاده به عنوان معیار وجود نداشت.

در کلیسای اولیه، معجزات مواردی جانبی و ضروری در کنار موعظه و تعلیم رسولان و انبیای اولیه به شمار می‌آمد. این عطایا غالبا با دست گذاشتن روی افراد بدان‌ها عطا می‌شد. در واقع هیچ اشاره‌ای در عهد جدید وجود ندارد که کسی غیر از دست گذاشتن رسولان به این عطایا دست یافته باشد. بی. بی. وارفیلد می‌گوید: این عطایای معجزه‌آسا بخشی از اعتبار رسولان به عنوان نمایندگان حاکم خدا در کلیسا محسوب می‌شدند. از این رو عملکرد این عطایا، مشخصا مختص رسولان کلیسا بود و ضرورتا با خود آنها از میان می‌رفت. بخش‌های مشخصی

از کلام خدا به طور خاص این عطایای معجزه‌آسای روح را با کار و خدمت انبیا مرتبط می‌شمارد. به این مثال توجه کنید: «پس مدت مدیدی توقف نموده، به نام خداوندی که به کلام فیض خود شهادت می‌داد، به دلیری سخن می‌گفتند و او آیات و معجزات عطا می‌کرد که از دست ایشان ظاهر شود» (اعمال ۱۴: ۳). این کلمات اشاره به سفر اول بشارتی پولس و برنابا به ایقونیه دارند. خداوند با قدرت انجام معجزات حقانیت خود را ثابت کرد. به رومیان ۱۵: ۱۵-۱۹ نیز توجه کنید:

«لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده، من خود نیز به شما جزئی نوشتم تا شما را یادآوری نمایم به سبب آن فیضی که خدا به من بخشیده است، تا خادم عیسی مسیح شوم برای امت‌ها و کهنات انجیل خدا را به جا آورم تا هدیهٔ امت‌ها مقبول افتد، مقدس شده به روح القدس. پس به مسیح عیسی در کارهای خدا فخر دارم. زیرا جرئت نمی‌کنم که سخنی بگویم جز در آن اموری که مسیح به واسطهٔ من به عمل آورد، برای اطاعت امت‌ها در قول و فعل، به قوت آیات و معجزات و قوت روح خدا.»

از این آیات می‌آموزیم که هدف و دلیل عطایای خاص معجزه‌آسای روح القدس اثبات حقانیت رسولان به عنوان پیام‌آوران حقیقی از جانب خدای حقیقی بوده است و بدین ترتیب انجیل نجات در اذهان بی‌ایمانان تثبیت می‌گردید. امروز دیگر ایمانداران به معجزات به عنوان معیاری برای تأیید تعالیم یک فرد نیاز ندارند. آنها احتیاج ندارند که واعظ پس از موعظه معجزه‌ای کند تا به حقیقت گفته‌های او ایمان بیاورند زیرا امروز مسیحیان کلام مکتوب خدا را در دست دارند و وقتی کسی موعظه می‌کند، ما او را به کلام خدا می‌سنجیم و اگر از این آزمون سربلند بیرون نیامد، او را معلم کذب می‌شماریم. ابراهیم در عالم مردگان به مرد ثروتمند گفت: «هرگاه موسی و انبیا را نشنوند، اگر کسی از مردگان نیز برخیزد، هدایت نخواهند پذیرفت» (لوقا ۱۶: ۳۱). اگر کلام خدا برای فرد کافی نباشد، معجزات نمی‌توانند ذهن او را تغییر دهند. جایی که کلام خدا در دسترس

است، معجزات تاییدکننده بی‌مورد، بی‌فایده و غیر منطقی هستند.

بر معجزات تاکید نشده است

هیچ نکته‌ای در افسسیان باب ۴ که به موهبت یافتگان خدمت خدا اشاره می‌کند، درباره عطیه معجزه تأییدکننده ذکر نشده است. رساله اول پولس به قرن‌تیان تنها رساله‌ای است که به عطایای معجزه موقتی اشاره می‌کند. در هیچ رساله‌ای او عنوان نمی‌کند که کشیشان، مبشرین، یا معلمین باید یکی از این عطایا را دارا باشند. اگر هنوز نیازی به عطایای تأییدکننده کلام خدا بود، افرادی که کلام خدا را موعظه می‌کنند این عطا را می‌یافتند. نکته اینجاست که چرا افرادی که واعظ نبودند باید این عطایا را دریافت می‌کردند؟ اگر، در اصل، این عطایا هنوز هم وجود داشته باشند، باید متعلق به بزرگترین واعظین و معلمین جهان باشند چون اینها افرادی هستند که باید پیغام‌شان مورد تأیید واقع شود. اگر این عطایا هنوز عمل کرده و وجود دارند، آیا افراد خارج از چارچوب بدن (کلیسا)، و صرفاً برای تجربیات احساسی، آنها را دریافت خواهند کرد؟ دیدیم که عطایای موقتی آیات، مختص دوره رسولان بود و هرگز برای تزکیه بدن طراحی نشده بود.

عطایای معجزات: اگر بگوییم «انجام معجزات» متوقف شدند سخن درستی نگفته‌ایم. اگر می‌گوییم «عطیه معجزات» متوقف شده است، بدین معنی نیست که خدا دست از انجام معجزات بر داشته است. خدا، خدای معجزات است؛ او امروزه معجزات بزرگی دارد. بزرگترین معجزه‌ای که خدا تا به حال به انجام رسانده این است که روح فرد مرده رو به دوزخ را در دست گرفته و تبدیل کرده تا مبدل به شهروندی آسمانی شود. اما این درست نیست که بگوییم هنوز افرادی «عطای معجزه» دارند. خدا هنوز با طرح مقتدرانه خود و در جواب دعاها معجزه می‌کند؛ اما این همانند عطیه معجزات دوران رسولان نیست.

عیسی به اقسام بسیاری معجزه کرد و علاوه بر آن از عالم مردگان برخاست. اینها همه دلایلی بر الوهیت او بودند و ماشیح بودن او را تایید می‌کردند و بر ادعای او مبنی بر اینکه پسر خداست سندیت بخشیدند. اما در خدمت او، معجزات تاثیر بسیار محدودی داشتند. نه تنها مردم از ایمان آوردن به او امتناع کردند، بلکه دست آخر اعلام کردند که او معجزات را به قدرت بعزبول (شیطان) انجام می‌دهد.

معجزات، همچنین، تاثیر محدودی در کار رسولان و انبیا داشتند. پیش از همه اینکه هیچکدام از آنها معجزه‌ای در ارتباط با عناصر طبیعی، مثل چند برابر کردن غذا و صعود به آسمان انجام ندادند. کلمه «معجزات» در یونانی «دورامیس» (Duramis) است که به «قدرت» ترجمه شده است. این عطیه می‌تواند به همان توانایی بیرون کردن شریر محدود شود (نک. متی ۱۰: ۱). در حقیقت به آنها توانایی بیرون کردن ارواح و شفا داده شده بود. اما حتی این نیز برای زمان محدودی بود. شفای مرد لنگ توسط پولس در لستره در ابتدا به نظر می‌رسید تاثیر بزرگی بر مردم گذاشته است ولی کمی بعد آنها پولس را سنگسار کرده و تا حد مرگ پیش بردند. بیرون راندن روح شریر در فیلیپی توسط پولس عامل اصلی مشکلی جدی شد. بعد از این واقعه، تا دو سال هیچ اشاره‌ای به معجزات پولس نمی‌بینیم. هیچ چیز از وقوع معجزات در انطاکیه، قرنتس، تسالونیک، دبره یا برن ثبت نشده است. پولس بر آنها هیچ تاکید نداشت. در مقابل، او پیوسته بر نیاز به ایمان تاکید کرد. در فهرست عطایای مورد نیاز اسقفان و مشایخ و شماسان، او ذکری از عطیه معجزات نیاورده است و در هیچ یک از رساله‌ها نیز تاکید بر معجزات نشده است.

معجزات جایگاه ثابت و متداومی در خدمت کلیسا نداشتند. شاید هنوز در صورتی که خدا اراده کند معجزاتی رخ دهد ولی عطیه معجزه عصر رسولان تکرار ناپذیر است. عطیه معجزات نه تنها تاثیر محدودی داشت، بلکه هدف محدودی را نیز دنبال کرد. این عطیه برای دوران طفولیت کلیسا و تایید انجیل به کار رفت که

این اصل در کلام خدا کاملاً قابل مشاهده و واضح است. چهار دوره معجزه توسط افراد در کتاب مقدس دیده می‌شود: اول، دوران موسی، دوم زمان ایلیا و الیشع؛ سوم، زمان حیات مسیح؛ و چهارم، در کلیسای اولیه بعد از پنتیکاست. خدا امروز نیز معجزه می‌کند اما نه برای سندیت دادن به کلامش و همه این معجزات به دور از دست انسان و عطیهٔ مربوط به بشر انجام می‌پذیرد. انجام معجزات توسط خدا پاسخی است به ایمان و دعا و بر طبق طرح مقتدرانهٔ خدا صورت می‌گیرد.

عطای شفا: هر وقت که موردی پیش می‌آید، عطای شفا توانایی شفا دادن بیماری و معلولیت بود. پطرس به مرد لنگ گفت: «به نام عیسیای مسیح ناصری برخیز و بخرام!» (اعمال ۳: ۶). پطرس می‌توانست هر زمان که بخواهد از قدرت مسیح برای شفا استفاده کند. شفا تاییدی بود بر کلام؛ شفا عطیه‌ای است تاییدکننده برای بی‌ایمانان. خدا به خاطر فیضش هنوز شفا می‌بخشد. ما برای افراد دعا کرده‌ایم و خدا آنها را که مریضی لاعلاجی داشتند شفا داد. اما، عطای شفا جزو آنهایی بود که در دوران رسولان متوقف شد. امروزه خدا با ارادهٔ مطلق خود در پاسخ به دعای ایمان شفا می‌بخشد. من معتقدم عطیه‌ای که باعث شفا می‌شود عطیهٔ ایمان است که این همان عطیه دعا نیز هست. خدا معمولاً در پاسخ به دعا شفا می‌بخشد. اگر امروز نیز عطیهٔ معجزه مثل عطیهٔ شفا وجود داشت، باید متعلق به معلمین کلام می‌بود. اما بعضی‌ها که ادعا می‌کنند عطای شفا را دارند جزو واعظین ناکارآمد کتاب مقدس هستند که در الاهیات خود گرفتار شده‌اند. آنان معمولاً «تُجار» آراسته‌ای هستند که اجرای روی صحنهٔ خوبی را به نمایش می‌گذارند. البته ما نمی‌توانیم ادعای داشتن عطیهٔ شفا را انکار کنیم زیرا ممکن است فردی که فکر می‌کند عطیهٔ شفا را دارد، واقعا عطیهٔ ایمان را داشته باشد و خدا هم به دعای او پاسخ دهد. هدف من توضیح تمام موارد متصور شفا نیست بلکه می‌خواهم به تعلیم کتاب مقدس در این مورد اشاره کنم. عطیهٔ حقیقی شفا برای تایید تعلیم و وعظ رسولان و انبیا بود.

در سال‌های آخر خدمت رسولان، عطای شفا کم‌کم رو به زوال گذاشت. افرادی که مریض بودند همچنان مریض ماندند. خدا پولس را شفا نداد. تیموتائوس بیمار بود و احتمالاً زخمی هم بر بدن داشت. آیا پولس به او گفت که شخصی را بیابد که عطای شفا دارد؟ نه! به او گفت کمی شراب بخورد. مواردی هم از تَرْفِیْمُس بیمار در میلیتس دیده می‌شود (دوم تیموتائوس ۴: ۲۰). پولس او را آنجا بیمار به حال خود واگذاشت. اگر پولس عطیه شفا داشت (که البته قبلاً داشت)، آیا از آن برای شفای ترفیمس استفاده نمی‌کرد؟

رساله یعقوب خیلی پیشتر از اول قرن‌تین نوشته شده است و یعقوب می‌گوید که وقتی شخصی بیمار باشد چه کاری باید انجام دهد. او نگفت، «نزد شفا دهند» بروید؛ کسی را بیابید که عطای شفا دارد. «بلکه یعقوب گفت: «اگر کسی از شما مبتلای بلایی باشد، دعا بنماید» (یعقوب ۵: ۱۳). آیه می‌گوید دعا کنید، نه اینکه در جستجوی فردی باشید که عطای شفا دارد. «و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برای او دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید» (۵: ۱۴-۱۵).

خیلی‌ها فکر می‌کنند که این آیه به پزشکی اشاره می‌کند. یعقوب از طریق مکاشفه روح القدس می‌دانست در سال‌هایی که پیش روست عطیه شفا رسولان دیگر وجود نخواهد داشت، بنابراین عاقلانه‌ترین تدبیری که می‌توانست به کلیسا بدهد این بود که با ایمان در پی شفای خدا باشند و دعا و تدهین با روغن توسط آباء کلیسا روشی کتاب مقدسی برای شفا بود؛ علی‌الخصوص اگر بیماری نتیجه تنبیه خدا بود (آیه ۱۶).

عطای شفا، مثل سایر عطایای موقتی، نشانه‌ای برای بی‌ایمانان بود و هیچ اشاره‌ای در کلیسای عهد جدید وجود ندارد که در مسیحیان عضو کلیساها، تجربه‌ای از عطای شفا دیده شده باشد.

خدا امروز نیز شفا می‌دهد اما نه به صورت عطیه؛ بلکه شفا در هر مورد توسط اراده مطلق او انجام می‌پذیرد. امروزه این موضوع چیزی از ارزش شفا کم نمی‌کند!

عطای زبان‌ها و ترجمهٔ زبان‌ها؛ ما در این قسمت عطای سوم و چهارم را با هم بررسی خواهیم کرد (اول قرن‌تینان ۱۲: ۱۰) و سوالات متعددی را در این باره مورد توجه قرار خواهیم داد.

عطای زبان‌ها توانایی‌ای است از جانب روح‌القدس که فرد را قادر می‌سازد به زبانی خارجی سخن بگوید و اعمال شگفت‌انگیز خدا را اعلام کند. این عطا معجزه‌ای است که برای تایید و سندیت بخشیدن به کار می‌رود.

«چون روز پنتیکاست رسید، به یک دل در یک جا بودند که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت و زبانه‌های منقسم شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبان‌های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند» (اعمال ۲: ۱-۴).

وقایع مربوط به صحبت به زبان‌ها

عید پنتیکاست بود. یهودیان دیندار از «هر طایفهٔ زیر فلک» به اورشلیم آمده بودند. به نظر بهترین زمان برای تولد کلیسا و نشان دادن کارهای عظیم خدا بود. بازدیدکنندگان از هر جا که آمده بودند می‌توانستند حقیقت را بشنوند و آن را به خانه و کشور خود ببرند. به همین دلیل مسیحیان به هر زبانی که در آنجا نماینده‌ای داشت، صحبت کردند. «پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده، در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید» (اعمال ۲: ۶). بدین صورت خدا معجزه‌ای تدارک دید تا ایمانداران بتوانند با افراد به زبان خودشان ارتباط برقرار کنند. معجزه‌ای اساسی که حقانیت پیغام مرگ و قیام مسیح را تصدیق کرد. تک‌تک افراد تحت تاثیر واقع شدند. «اینها را می‌شنویم که به زبان‌های ما ذکر کبریایی خدا می‌کنند، پس همه در حیرت و شک افتاده به یکدیگر گفتند: «این به کجا خواهد انجامید؟» (اعمال ۲: ۱۱-۱۲). این بدان

معناست که کارهای خارق‌العاده خدا اعلام شد.

صحبت به زبان‌ها جانشین موعظه نشد زیرا درست بعد از این واقعه موعظه پطرس آغاز شد. این واقعه فوق‌طبیعی برای محکوم کردن گناه نیز مورد استفاده قرار نگرفت. بلکه گواهی بر آن بود که خدا قرار است صحبت کند و نشانه‌ای برای محکومیت اسرائیل بود که پولس نیز بدان اشاره کرد (اول قرن‌تیان ۱۴: ۲۱-۲۲).

در جایی دیگر از اعمال رسولان، صحبت به زبان‌ها از همان الگو پیروی کرد. یعنی پس از آن در سامره چنین اتفاقی افتاد. یهودیان از سامریان، که نژادی مختلط بودند نفرت داشتند، اما بعد از اینکه سامریان پیام انجیل را دریافت کردند، رسولان از اورشلیم به سامره رفتند. وقتی رسولان به آنجا رسیدند «به جهت ایشان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند:» (زیرا که هنوز بر هیچکس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس؛ پس دست‌ها بر ایشان گذارده، روح‌القدس را یافتند) (اعمال ۸: ۱۵-۱۷).

در آن لحظه، به نظر من، مردم به زبان‌ها صحبت کردند زیرا در غیر این صورت برای یهودیان کار ساده‌ای بود که سامریان را به دوستی و مشارکت با خود راه ندهند. زبان‌ها نشانه‌ای برای ایمانداران یهودی بود که تشخیص دهند کلیسا یک بدن واحد است.

بعد از سامره، انجیل از طریق کرنیلیوس به دنیای امت‌ها نیز راه یافت. «این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح‌القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت افتادند از آنکه بر امت‌ها نیز عطای روح‌القدس افاضه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند» (اعمال ۱۰: ۴۴-۴۶). امت‌ها نیز تجربه زبان‌ها را درست مثل یهودیان در روز پنتیکاست دریافت کردند. این امر برای امت‌ها بسیار مهم تلقی می‌شد از آن‌رو که یهودیان دریابند در بدن جدید - کلیسا - همه برابرند. روح‌القدس و صحبت به زبان‌ها به همه این گروه‌ها نازل شد

چه یهودی، چه سامری و یا امت‌ها.

اعمال ۱۹ به عده‌انگشت‌شماری اشاره می‌کند که طبق روال قدیمی نجات یافته بودند. آنها توبه کرده و توسط یحیای تعمید دهنده، تعمید یافته بودند ولی عیسی را نمی‌شناختند.

[پولس] بدیشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست!» بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «به تعمید یحیی.» پولس گفت: «یحیی البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسی. چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند، و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح‌القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته، نبوت کردند (اعمال ۱۹: ۲-۶).

چرا این افراد نیز به زبان‌ها صحبت کردند؟ زیرا آنها نیز به همان معجزه نیاز داشتند تا همه به اتحاد کلیسا پی ببرند. در بدن هیچ نابرابری نبود. معجزه‌زبان‌ها فقط همین چهار بار در اعمال رسولان به وقوع پیوسته است.

تکلم به زبان‌ها همیشه به زبان‌های آشنا بود و حرف‌ها و صداها نامفهوم و بی‌معنی نبود. زبانی خارجی بود که برای برخی از حاضرین آشنا و مفهوم بود ولی گوینده کلام بدان آشنایی نداشت. کلمه‌ای که در اعمال باب ۲ به کار رفته به معنای «زبان» است. خواندیم که امت‌ها به زبان‌ها متکلم شده و خدا را تمجید کردند (اعمال ۱۰: ۴۶). شاهدان متوجه شدند که امت‌ها در حال تمجید خدا هستند زیرا زبانی را که آنها بدان متکلم شده بودند می‌فهمیدند. پطرس با اشاره به این تجربه می‌گوید: «خدا همان عطا را بدیشان بخشید» (اعمال ۱۱: ۱۷). از آنجایی که این عطیه در زمان دریافت آن از سوی یهودیان، به زبان‌های آشنای آن زمان بود، هنگامی که امت‌ها نیز این عطا را یافتند، این زبان‌ها آشنا بودند. این مورد درباره‌ی شاگردان یحیی نیز صدق می‌کند (اعمال ۱۹: ۶).

پولس از «اقسام زبان‌ها» صحبت می‌کند (اول قرن‌تیان ۱۲: ۱۰). کلمه اقسام از

کلمهٔ گنوس (*genos*) ریشه گرفته و واژهٔ انگلیسی «*geuos*» از آن مشتق است که «گنوس» در یونانی، به معنای ملت، نژاد یا نوع است. بنابراین «اقسام زبان‌ها» به زبان‌های ملی خاص اشاره می‌کند. اگر زبان‌ها نامفهوم بودند جملهٔ پولس نامربوط می‌شد. چطور ممکن است اقسام زبان‌ها در معنای اقسام زبان‌های نامربوط معنا شود؟

همراه با صحبت به زبان‌ها، عطای ترجمهٔ آنها نیز آورده شده است. کلمهٔ یونانی به صورت تحت‌اللفظی به معنای «ترجمه» است و همین مورد دلیل دیگری است که این زبان‌ها نامفهوم و بی‌معنی نبوده‌اند. اگر کسی عطای صحبت به زبان‌ها را دارد، شخص دیگری نیز وجود دارد که عطای ترجمهٔ آنها را داراست. در ترجمهٔ کینگ جیمز (*King James*) وقتی کلمهٔ «نامفهوم» قبل از زبان‌ها می‌آید همیشه به صورت ایتالیک نوشته شده است (اول قرن‌تین ۱۴)، ترجمهٔ کینگ جیمز). این بدین معناست که کلمهٔ نامفهوم یا نامعلوم از سوی مترجمین اضافه شده و در نسخهٔ یونانی اصلی وجود نداشته است. همچنین می‌خوانیم که هرگونه استفاده از زبان‌ها باید مطابق قواعد دستوری باشد.

«و همچنین چیزهای بی‌جان که صدا می‌دهد چون نی یا بربط اگر در صداها فرق نکند، چگونه آواز نی یا بربط فهمیده می‌شود؟» (اول قرن‌تین ۱۴: ۷).

بعضی از ایمانداران قرن‌تس کلماتی نامفهوم و بی‌ربط به زبان می‌آوردند و با تقلب عطای واقعی را به کار می‌گرفتند. این خود نوعی از شرک و بت‌پرستی محسوب می‌شد. پولس با استفاده از موسیقی خواست ثابت کند که صحبت به زبان‌ها مثل استفاده از زبان با ساختار دستوری درست است.

«پس هرگاه قوت زبان را نمی‌دانم، نزد متکلم بربری می‌باشم و آنکه سخن گوید نزد من بربری می‌باشد» (۱۴: ۱۱).

معجزهٔ زبان‌ها فقط نشانه‌ای بود برای یهودیان. پولس با نقل قول از اشعیاى نبی بر پیشگویی عطای زبان‌ها، آن را آیتی خدادادی برای محکومیت قوم یهود می‌داند. در تورات مکتوب است که «خداوند می‌گوید به زبان‌های بیگانه و لب‌های غیر به این قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید» (۱۴: ۲۱). عبارت «این قوم» فقط می‌تواند به قوم اسرائیل اشاره داشته باشد. وقتی خداوندمان عیسیای مسیح به جهان آمد، اسرائیل دعوت روشن پادشاهی خداوند را نپذیرفت. به همین دلیل او با حکایاتی که از درک آنها قاصر بودند با آنها سخن گفت (متی ۱۳: ۱۰-۱۷). همین که مخالفت‌ها قوت گرفتند و بعد از اینکه قیام از مردگان را نفی کردند، او قدمی جلوتر گذاشت و با زبان‌هایی با آنها سخن گفت که قدرت درک آن را نداشتند. عطای زبان‌ها در جماعت کلیسای امت‌ها جایی نداشت و اگر کسی به میان این جماعت می‌رفت فکر می‌کرد که دیوانه شده‌اند (اول قرنیتیان ۱۴: ۲۳).

کشیش کتابخوان

کشیش طناز

«ایرانی‌ها کتاب نمی‌خونن» این نقل قولی است که در محافل مختلف به گوش می‌رسد. منظورم در محافل و جلسات مسیحی است. معمولا کشیشان هم خیلی بر این جمله تاکید می‌کنند که مسیحیان کتاب نمی‌خوانند. اولین عکس‌العمل من به این جمله به این دوستان این بود و هست که: «چشم‌تون روشن!» اگر پدیده کتاب‌نخوانی چیز مذموم و بدی است پس چرا همه جا جار می‌زنید که ما این دچار این بدبختی و گرفتاری هستیم و اگر اعلام می‌فرماید چرا چاره‌ای به حال این معضل نمی‌کنید و یا راه‌حلی ارائه دادید و ما خبر نداریم.

گزاره‌های تحلیلی متصور طنازانه از کتاب‌خوانی مسیحیان

نکته اول) آیا کتاب‌نخواندن یا کم خواندن کار زشتی است؟ بله.
نکته دوم) ایرانیان کم کتاب می‌خوانند یا نمی‌خوانند پس مسیحیان ایرانی نیز یا کتاب نمی‌خوانند یا کم می‌خوانند. پس مشکل فرهنگی است. اما سوال اینجاست که چون همه کتاب نمی‌خوانند پس ما هم باید از آنها تبعیت کنیم؟ اگر قرار باشد در ایران، مثلا، گوشت سگ بخورند پس ما هم به تبعیت از همگان باید چنین کنیم؟

نکته سوم) اگر مسیحیان کتاب نمی‌خوانند یا کم می‌خوانند، چه کسی یا کلیسایی یا نهادی باید فرهنگ کتابخوانی را در میان مسیحیان نهادینه کند؟ آیا در منشور کلیسا آمده که کلیسا باید کتاب خواندن را به مردم آموزش دهد یا منبر محل موعظه در باب کتابخوانی است؟

نکته چهارم) اگر کتاب مقدس کتاب محسوب شود که ناگفته پیداست که کتاب مقدس کتاب است، آیا کم‌خوانی مسیحیان شامل مطالعه کتاب مقدس هم می‌شود؟ اگر می‌شود پس این تقصیر کیه؟

طنازنگاری گزاره‌های تحلیلی

طنز اول) اگر مسیحیان کتاب نخوانند کار زشتی انجام می‌دهند. ما خوانده نشدیم که کار زشت و ناپسند انجام بدهیم. اگر کتاب نخوانیم پس چیکار باید بکنیم؟ مشخصا می‌تونیم «حرف بزنی». لذتی که در حرف زدن و حرف مفت زدن وجود دارد در مطالعه نیست.

طنز دوم) اول باید پرسید فرهنگ چیست که فرهنگ کتابخوانی اصلا چه صیغه‌ای است؟ ما یاد گرفتیم که گر خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو. اگر این فرهنگ خوبی بود، کلیسا هنوز احتمالا در قرون وسطی باقی می‌ماند. خدا پدر لوتر و کالون رو ...

طنز سوم) ما البته در نهاد و ارگان‌سازی دست بالایی داریم. تا دو نفر جمع می‌شن، بهش می‌گیم: «کلیسا». بله. اگر دو یا سه نفر یا بیشتر یک جا جمع بشن، خدا در آنجاست و به صدای آنها گوش می‌ده ولی این لزوماً به این معنی نیست که حتماً اونجا یک کلیسا یا نهاد یا سازمان درست و درمونه. (رجوع شود به خیل عظیم مشارکت‌های چندنفره که بهشون میگن کلیسا و وبسایت دارن و تشکیلات!) حالا اگر سازمان ترویج کتاب‌خوانی هم یه چیزی تو همین مایه‌هاست بهتره اصلاً تشکیل نشه. وقت و پول و انرژی هم صرف نکنیم.

طنز چهارم) کتاب مقدس کتاب هست. درسته ولی این با اون فرق می‌کنه. خواندن کتاب مقدس مثل کتاب درسی می‌مونه. باید بخونی چون نمره قبولی نمی‌گیره. تا حالا دیدید معلمتون بابت خواندن کتاب‌های غیردرسی بهتون نمره بده! پس خواندن کتاب غیر کتاب مقدس خوبه ولی لازم نیست!

عکس‌العمل نسبتاً منطقی - طنزانه ما کشیشان

واکنش اول) کشیشان، همکارانم، با مردم کتاب بخوانید. خدای ناکرده شما رهبری قوم خدا را در کلیسای محلی برعهده دارید، پس اگر کتاب‌خوانی کاری شایسته است و به شایستگی جماعت کلیسای خود را در این کار همراهی و هدایت کنید.

واکنش دوم) فرهنگ‌سازی کنید! شبان کلیسا مگر نباید درباره انجیل، گناه، وضعیت بشر، تقدس در زندگی و مشارکت صحبت کنید و ترویج این آموزه‌ها را مگر نباید به نوعی نهادینه و فرهنگ‌سازی کرد. کتاب‌خوانی را هم فرهنگ‌سازی کنید. برای کتاب پول خرج کنید. کتاب مجانی در اختیار مردم بگذارید. برای هر پروژه فرهنگی باید هزینه کرد. مگر نه اینکه شما فرزندان خودتان را از کتاب‌های درسی محروم نمی‌کنید و هر چه در توان داشته باشید برای آنها خرج می‌کنید! جماعت شما مثل فرزندان شما هستند. این کار را در طی ۱۰ سال یا ۱۵ سال خدمت خودتان اگر کرده بودید حالا وضعیت کتاب‌خوانی بهتر از این بود که

هست!

واکنش سوم) جلسات مطالعه کتاب مقدس را به جلسات کتاب‌خوانی تبدیل کنید! البته نه همیشه ولی برای دوره‌ای کوتاه واقعا چه ایرادی داره یک کتاب تفسیر را همراه با جماعت کلیسایی در جلسه بخوانید و تحلیل کنید. همه‌اش جلو کباب که همیشه. این بار چلو کتاب.

واکنش چهارم) یک کیسه کتاب مجانی داشته باشید. هر وقت کسی خواست یا احساس کردید یکی می‌خواهد بهش بدین. بودجه به این کار اختصاص بدین. گدا نباشین! این سوال پیش میاد که «پس پول کتاب از کجا میاد؟» بابا خدا نکرده شما کشیش و جزو رهبران کلیسایید. در یک جلسه رسمی از جماعت بخواهید بودجه‌ای را برای کتاب تخصیص بدهند. حتی بی‌سوادترین پدران دنیا حاضرند هزینه کتاب بکنند ولی از نان شب خودشان بزنند.

حرف آخر: مگر حرفی هم مونده که نگفته باشم. اگر چیزی مانده، شما بگید.



مجله شبان و دانشگاه الاهیات ساوت ایسترن برای تشویق و توانمندسازی نسل آینده خدمتگزاران انجیل در میان فارسی زبانان قصد دارد به صورت سالانه ویژه‌نامه‌ای از مقالات دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این دانشگاه را منتشر کند.

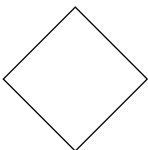
از دانشجویان علاقمند، خواهشمندیم نوشته‌ها و مقالات را در چارچوب متنی و محتوایی زیر برای ما ارسال کنید:

- الف- حجم مقالات: دست کم ۱۵۰۰ و حداکثر ۳۵۰۰ کلمه با احتساب کتابنامه و ارجاعات متنی
- ب- تایپ شده، با فونت «زر» و اندازه ۱۴ و ابعاد صفحه ۸.۵ در ۱۱ اینچ در قالب فایل MS Word
- ج- موضوعات: شبانی، الاهیات در طیف‌های مختلف، آموزه‌های اساسی ایمان مسیحی، دفاعیات، تاریخ کلیسا، مطالعات عهد عتیق و جدید، فن موعظه.

انتشار و یا عدم انتشار مقالات ارسالی با تایید ویراستاران مجله شبان و بخش فارسی دانشگاه ساوت ایسترن صورت خواهد گرفت.

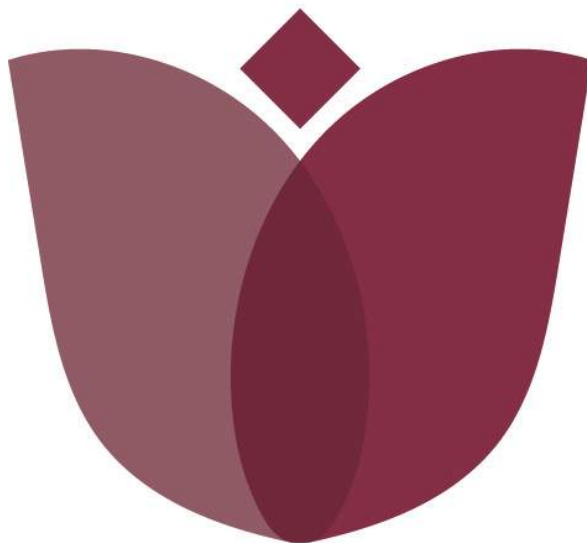
مهلت ارسال مقالات
۱۵ ژوئیه و ۱۳ اکتبر ۲۰۲۱

نشانی الکترونیکی
Persian@sebts.edu



پاسداشت تفکر و اندیشه مسیحی

مبتنی بر کتاب مقدس



نداگر

www.nedagar.com

راهنمای الاهیات مودی
نوشته پال اینس در دو جلد
انتشارات جهان ادبیات مسیحی



انتشارات جهان
جهان ادبیات مسیحی



order@judeproject.org



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

انتشارات جهان ادبیات مسیحی

نشر کتب مسیحی برای اعتلای ادبیات، الاهیات و انکارگان مسیحی

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers Vol. 89

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Josh McDowell, Don Stewart, Alahyiar Mirzaee, John MacArthur, Richard Pratt, Rev. Tannaz.

HOW TO FIND US

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

شناختن بدعت ها
اثری از جاش مکداول و دان استیوارت



جهت سفارش با ما تماس حاصل کنید:
Order@judeproject.org